

بازنویسی منتهی الآمال - باب دوم

گزارشی مختصر و روان از زندگانی

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

بازنویسی: زهره دهدشت

با نظارت: دکتر عبدالحسین طالعی



انتشارات نبأ

سرشناسه: دهدشت، زهره، ۱۳۴۷
 عنوان و پدیدآور: گزارشی مختصر و روان از زندگانی حضرت فاطمه زهرا /
 بازنویسی زهره دهدشت: با نظارت عبدالحسین طالعی.
 مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری: ۸۰ ص.
 شابک: ۴-۰۸۶-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: کتاب حاضر بازنویسی منتهی‌الآمال نوشته حاج شیخ عباس قمی باب
 دوم است.
 موضوع: فاطمه زهرا، ۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. فضایل.
 موضوع: Fatimah Zahra, The Saint - Virtues
 موضوع: قمی، عباس، ۱۳۱۹ - ۱۲۵۴. منتهی‌الآمال. اقتباس‌ها.
 شناسه افزوده: طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰. ناظر.
 شناسه افزوده: قمی، عباس، ۱۳۱۹ - ۱۲۵۴. منتهی‌الآمال. برگزیده.
 رده‌بندی کنگره: ۲۷ / ۲ / د ۴۴ ۴ ۱۳۹۷ BP
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۷۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۴۵۹۹۸

این اثر از محل نذورات فرهنگی منتشر می‌گردد



انتشارات نبأ

گزارشی مختصر و روان از

زندگانی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

بازنویسی منتهی‌الآمال

بازنویسی: زهره دهدشت

با نظارت: عبدالحسین طالعی

حروفچینی: انتشارات نبأ / صفحه‌آرایی: مشکاة

چاپ و صفافی: دالاهو، صالحانی

چاپ اول: ۱۳۹۷ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک،

خیابان شبستری، خیابان ادیبی، شماره ۲۶

صندوق پستی: ۳۷۷ / ۱۵۶۵۵

تلفن: ۷۷۵۰۶۶۰۲ فاکس: ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۴-۰۸۶-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸

ISBN 978 - 600 - 264 - 086 - 4



فهرست مطالب

مقدمه	۵
ولادت	۹
کناره‌گیری رسول خدا ۹ از خدیجه ۳	۱۱
کیفیت ولادت	۱۵
برخی از اسامی شریف و بعضی از فضایل آن حضرت	۱۹
برخی از اسامی بانوی بانوان	۱۹
برخی از فضائل و برکات حضرت زهرا ۳	۳۰
تاریخ وفات آن حضرت	۳۵
نکته	۴۵
زیارت حضرت زهرا ۳	۵۰
فرزندان حضرت زهرا ۳	۵۲

منابع فصل اول	۵۵
منابع فصل دوم	۶۰
منابع فصل سوم	۶۸
کتابنامه	۷۹

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم
انما سميت فاطمة لأنّ الخلق فُطِمُوا عن كنه معرفتها

[1]

شأن والای بانوی بانوان در چنان اوجی جای دارد که بشر را توان دستیابی به آن نیست، بلکه از درک آن ناتوان می ماند و تعبیر «لا یطمع فی ادراکه طامع» - که در زیارت جامعه کبیره آمده - به نیکی درباره آن صادق است.

بدین روی هر آنچه هر بزرگی می نویسد، گزارشی از خردی خود در این آستان بلند را به نگارش می کشد؛ بدین سان که از خودش کمتر بگوید، بلکه از نصوص و حیانی در این باب کمک می گیرد، چرا که وصف خورشید را از زبان خورشید باید شنید، نه از زبان ذره ای ظلمانی که به ظلمت خود واقف است؛ و وصف قلّه را از زبان موری نمی توان گرفت که پای قلّه به دانه ای دلخوش است.

[2]

کتاب ارجمند منتهی الآمال نوشتاری استوار از محدث خبیر و مورخ کم نظیر ثقة المحدثین حاج شیخ عباس قمی است که سطر سطر آن نشان از پختگی مؤلف دانشور آن دارد. این قولی است که جملگی بر آن اند.

این محدث و مورخ ژرف نگر که درس تحقیق را نزد اساتید مبرز و همچون محدث نوری فرا گرفته، در میان عموم مردم به کتاب مفاتیح الجنان شهرت یافته، ولی نزد خواص به آثار گرانسنگ دیگر همچون سفینه البحار جایگاهی والا دارد. منتهی الآمال نیز از آثار تخصصی ایشان در باب سیره چهارده نور پاک است که پس از کتاب انوار البهیة در این زمینه نگاشته است.

امانثر فارسی این کتاب که نزدیک به یکصد سال پیش نوشته شده، و برای نسل امروز دیر یاب و دشوار است، مانعی در برابر بهره وری عموم طبقات از این کتاب شده است.

[3]

دشواری نشر فارسی منتهی الآمال سبب شد که اندیشه باز نویسی آن مطرح و اجرا شود. بدین جهت، باز نویسی باب چهاردهم این کتاب - که درباره امام عصر حضرت بقیه الله ارواحنا فداه است - در شش دفتر مستقل عرضه شد و شاهد استقبال عموم طبقات از آن بودیم.

لذا باز نویسی بابهای دیگر در برنامه کار مؤسسه فرهنگی نبأ قرار گرفت که به عنوان هدیه ای معنوی به نسل جدید پیشکش کند.

در این باز نویسی کارهای زیر انجام شده است:

۱. تقسیم کتاب پر برگ و بار منتهی الآمال به دفترهایی کم حجم و خوش خوان.

۲. بازنویسی عبارات متن به فارسی روان فعلی.
۳. بازیابی منابع منقولات کتاب از چاپهای فعلی.
۴. توضیح نامهای اماکن، شخصیتها، کتابها و دیگر اعلام در پانویس. همچنین در موارد معدود، افزودن توضیحاتی برای تبیین برخی از مطالب متن یا پاسخ‌گویی به پرسش‌های مقدّر که در مورد بعضی از مطالب می‌تواند پیش آید.
۵. افزودن متن کامل مستندات مؤلف بزرگوار در پایان هر فصل. بدین سان حتی آن گروه از خوانندگان گرامی که دسترسی به هیچ‌یک از منابع کهن ندارند، می‌توانند این مستندات را در اختیار داشته باشند.

[4]

محدث قمی پیش از نگارش منتهی الآمال، تک‌نگاری در باب بانوی بانوان به نام «بیت الاحزان» نگاشته، چنانکه در همین باب دوم منتهی الآمال بدان ارجاع می‌دهد. در آن کتاب بطور مفصّل درباره جوانب مختلف زندگی و سیره آن بانوی آسمانی بساط سخن را گسترده است. لذا در باب دوم منتهی الآمال - که اینک بازنویسی آن به حضور عزیزان تقدیم می‌شود - سخن را مختصر می‌گیرد، چه به لحاظ کمی و چه از جهت عناوین و موضوع‌های فرعی.

پس می‌توانیم در این فرصت بر تذکر محدث قمی تأکید کنیم که کتاب بیت الاحزان، مکمل این کتاب در زمینه جلوه‌های اخلاقی و رفتاری و تربیتی فاطمی است. خوشبختانه متن و ترجمه آن کتاب، موجود و در دسترس است.

اختصار باب دوم سبب شد که بازنویسی حاضر نیز مختصر باشد و تمام مطلب در یک دفتر ارائه شود.

[5]

در این دفتر در مرحله تولید علمی دو گام برداشته شده است: بازنگاری و بازنگری.

بازنگاری کتاب بر عهده بانوی فاضل سرکار خانم زهره دهدشت بوده که شور و محبت فاطمی را با فضل و کمال بایسته یکجا دارد. و بازنگری آن - که کمترین بخش کار بود - بر عهده این بنده خدا.

همچنین در مرحله تدارک چاپ و نشر - که در این زمان، یکی از مهمترین و دشوارترین مراحل کار است - جناب سید علی سید آقامیری گامی بلند برداشت که راه نشر کتاب را هموار کرد.

[6]

کتاب منتهی الآمال تاکنون بارها به شکلهای مختلف چاپ شده است؛ متن اصلی، ترجمه عربی، گزیده‌ها، مختصرها و ...

ولی به این شیوه، یعنی بازنویسی تمام متن، توضیح اعلام و افزودن مستندات، برای نخستین بار منتشر می شود. امید است این نخستین گام در راهی بلند، مقبول آستان آسمان سای امام عصر، حضرت بقیة الله ارواحنا فداه قرار گیرد و تمام دست اندرکاران تولید و نشر آن مشمول دعای مستجاب آن امام همام باشند.

در عین حال، از اهل نظر و پژوهندگان انتظار داریم نظرات و دیدگاه‌های اصلاحی و تکمیلی خود در این زمینه را از مادر بیغ ندارند.

عبدالحسین طالعی

تیر ۱۳۹۷

فصل ۱

ولادت

شیخ طوسی^۱ در مصباح^۲ و اکثر علما، ولادت آن حضرت را در روز بیستم ماه جمادی الآخر ذکر کرده‌اند [۱] و گفته‌اند که در روز جمعه سال دوم بعد از بعثت بوده است. [۲] برخی دیگر (از علما)، سال پنجم

۱. شیخ طوسی: محمد بن حسن بن علی بن حسن ملقب به «شیخ طوسی» و «شیخ الطائفه» (به معنای بزرگ قوم؛ بزرگ شیعیان) (۳۸۵ - ۴۶۰) از بزرگان محدثان و فقیهان شیعه است. وی نویسنده دو کتاب از کتاب‌های چهارگانه شیعه، «التهذیب» و «الاستبصار» می‌باشد. وی از محضر اساتیدی چون شیخ مفید و سید مرتضی استفاده کرد و علاوه بر دو کتاب فوق، کتاب‌های ارزشمندی همچون رجال، امالی، التبیان، الغیة، الفهرست و... را نگاشته است. او در بغداد سکونت داشت و پس از رویدادهای سخت بغداد، به نجف رفت و حوزه علمیه نجف را بنا کرد و پس از وفات سید مرتضی، رهبری و مرجعیت شیعیان را به عهده گرفت.

۲. مصباح: کتاب مِصْبَاحُ الْمُتَهِّجِ و سِلَاحُ الْمُتَعَبِّدِ یا المِصْبَاحُ الکَبِیر؛ تألیف شیخ طوسی، (متوفای ۴۶۰ ق) کتابی عربی است که دعاها و زیارت‌ها و اعمال و آداب مستحب روزها و ماه‌های سال را دربردارد. این کتاب از زمان نگارش تاکنون، پیوسته مورد توجه همگان بوده است.

بعد از بعثت را نقل کرده‌اند. [۳] از جمله، علامه مجلسی^۱ در حیات القلوب فرموده^۲ که صاحب عُدَد^۳ روایت کرده است که پنج سال بعد از

۱. علامه مجلسی: علامه محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی مجلسی (۱۱۱۰ - ۱۰۳۷) در اصفهان در عصر صفویه می‌زیسته است. وی به حدیث‌نگاری علاقه‌ی وافر داشت و مشهورترین کتاب او، مجموعه‌ی سترگ حدیثی شیعه، به نام بحارالانوار است که نقشی بسزا در احیای جایگاه حدیث در منظومه‌ی معرفت دینی داشت. وی به دلیل خدمات علمی شایان و آثار مکتوب جاودانه‌اش، از شهرت زیادی برخوردار است. پدر گرامی ایشان محمد تقی مجلسی، ملا عبدالله شوشتری، فیض کاشانی و... از مشهورترین اساتید وی به شمار می‌روند. شاگردان بزرگی چون میرزا عبدالله افندی اصفهانی، سید نعمت‌الله جزایری، ملا محمد رفیع گیلانی و میر محمد حسین خاتون آبادی را تربیت کرده است. از مهم‌ترین آثار ایشان، علاوه بر مجموعه‌ی گران‌سنگ بحارالانوار، می‌توان از مرآة العقول (شرح کافی)، ملاذ الاخیار (شرح تهذیب) و نیز آثار فارسی گران‌سنگی همچون حق‌الیقین (در عقاید)، جلاء العیون (در احوال چهارده معصوم)، حیات القلوب (در سیره‌ی پیامبران) نام برد.

۲. حیات القلوب: کتابی به زبان فارسی تألیف علامه محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ ق) است. این کتاب مشتمل بر سرگذشت مفصل انبیای الهی، تاریخ زندگانی پیامبر اسلام و ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین است. مجلسی در این کتاب به مبحث نبوت عامه، و اثبات حقانیت خلافت بلافصل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، وجوب وجود امام، ضرورت منصوب بودن امام و نیز عصمت پرداخته است. حیات القلوب به روش عقلی و نقلی و با بهره‌گیری از روایات، نگاشته شده است.

۳. صاحب عُدَد (العَدَدُ الْقَوِیَّةُ لِدَفْعِ الْمَخَافِیَةِ الْیَوْمِیَّةِ) علی بن یوسف بن مطهر حلّی برادر علامه حلّی، از علمای قرن هفتم و هشتم هجری است. موضوع کتاب، ادعیه و ذکرهای روزانه هر ماه و شرح حال متولدین در هر روز از ماه و خواص ایام است. این کتاب که در دو جلد تألیف شده و فقط جلد دوم آن موجود است، در ۳۰ فصل تنظیم شده و هر فصل مربوط به یک روز از ماه است. ۱۵ فصل اول در جلد اول بوده، که مفقود شده و حتی علامه مجلسی و صاحب ریاض العلماء هم آن را نیافته‌اند و فقط ۱۵ فصل آخر کتاب یعنی جلد دوم آن موجود است.

بعثت حضرت رسول ﷺ، حضرت فاطمه علیها السلام از حضرت خدیجه علیها السلام متولد شد.

کناره‌گیری رسول خدا ﷺ از خدیجه علیها السلام

در مورد کیفیت بارداری حضرت خدیجه به آن حضرت، نقل شده است که: روزی حضرت رسول خدا ﷺ با امیرالمؤمنین علی، عمار یاسر،^۱ منذر بن ضحاح، حمزه،^۲ عباس،^۳ ابوبکر و عمر در

مؤلف این کتاب، برادر بزرگ علامه حلی، است. سید محسن امین، علامه مجلسی و صاحب ریاض العلماء از او به عنوان شیخ فقیه نام برده‌اند. از وی غیر از العدد القویه، کتاب دیگری به دست ما نرسیده است.

۱. عمار یاسر: صحابی بلند مرتبه‌ی پیامبر ﷺ است که از نخستین مسلمانان و از شیعیان امیرالمؤمنین علی است. وی بعد از رحلت رسول خدا ﷺ در حمایت از علی علیه السلام، از بیعت با ابوبکر سر باز زد و اعتراضات و برخوردهای جدی وی با عثمان نیز به تفصیل در تاریخ ذکر شده است. در زمان خلافت علی علیه السلام همواره همراه حضرت بود تا این‌که در جنگ صفین، در سن کهولت، در رکاب علی علیه السلام، به دست لشکریان معاویه به شهادت رسید. مدفن وی، در شهر رقه سوریه قرار دارد.

۲. حمزه: حمزه بن عبدالمطلب؛ عموی پیامبر ﷺ و ملقب به أسد الله و أسد رسول و سید الشهداء چند سال پیش از عام الفیل زاده شد و در جنگ اُحُد به شهادت رسید. وی از حامیان مهم و مطرح پیامبر اکرم ﷺ بود و حتی در زمانی که هنوز مسلمان نشده بود، از ایشان، در برابر آزار کفار، حمایت می‌کرد. وی از بزرگان قریش بود که با مسلمان شدنش، از آزار کفار نسبت به مسلمانان کاسته شد. در شعب ابی طالب نیز همراه مسلمانان بود و در غزوات بدر و خنین در رکاب پیامبر شرکت کرد. سرانجام در سال سوم هجری، در جنگ احد به شهادت رسید.

۳. عباس: عباس بن عبدالمطلب (متولد ۵۶ قبل از هجرت - متوفای ۳۲ هجری)؛ عموی پیامبر ﷺ و جدّ خلفای عباسی است. در کودکی و نوجوانی هم‌بازی پیامبر اکرم بوده است. همواره و حتی پیش از اسلام آوردنش، سعی در حمایت و دفاع از

ابطح^۱ نشسته بودند که جبرئیل با صورت اصلی خود، برایشان نازل شد و بالهای خود را گشود تا مشرق و مغرب را پر کرد. (آنگاه) به آن حضرت ندا کرد که: ای محمد! خداوند علیّی اعلیّی به تو سلام می‌رساند و فرمان می‌دهد که چهل شبانه روز از خدیجه، دوری کنی. پس از نزول این فرمان الهی، پیامبر چهل روز به خانه خدیجه نرفت؛ روزها را روزه می‌گرفت و شب‌ها تا صبح عبادت می‌کرد.

حضرت رسول خدا، عمار را به سوی خدیجه فرستاد و گفت: به او بگو که ای خدیجه! نیامدن من به سوی تو، از روی ناخشنودی و دشمنی نیست؛ بلکه پروردگار من امر کرده است که تقدیرات خود را جاری سازد؛ پس در مورد خودت، فقط نیک بیندیش. حق تعالی هر روز چند بار با ملائکه‌ی خود، به تو مباحثات می‌کند. باید هر شب در خانه‌ی خود را ببندی، و در رختخواب خود بخوابی، و من در خانه‌ی فاطمه بنت اسد هستم تا مدت و عده‌ی الهی به پایان برسد.

خدیجه هر روز چند نوبت از فراق آن حضرت می‌گریست. چهل روز که تمام شد، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند علیّی اعلیّی به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: خود را برای تحفه و کرامت من مهیا کن. آنگاه میکائیل^۲ نازل شد و

۱۴ پیامبر (علیه السلام) داشت. مشهور است که عباس پس از هجرت، مسلمان شده، ولی در پیمان عقبه نیز حاضر بوده است. پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوستدار و همراه و حامی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. سرانجام در زمان خلافت عثمان، از دنیا رفت و در بقیع مدفون شد.

۱. ابطح: یا مُحْطَب، ناحیه‌ای میان مکه و منا بر سر راه مدینه است. طبق برخی از روایات، در این مکان، حضرت آدم به امر جبرئیل، شیطان را با سنگ راند.

۲. میکائیل: یکی از چهار فرشته‌ی مقرب الهی است. وظیفه‌ی خاص او، ﴿

طَبَقی^۱ را که با دستمالی از سُنْدُس^۲ بهشت، روی آن را پوشانده بودند آورد، در مقابل آن حضرت گذاشت و گفت: پروردگار تو می فرماید: امشب با این طعام افطار کن.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: هر شب وقتی هنگام افطار آن حضرت می شد، به من امر می کرد در خانه را بگشایم تا هر کس مایل است، بیاید و با آن حضرت افطار کند. اما در آن شب به من امر فرمود: بر در خانه بنشین و مگذار کسی داخل شود چرا که این طعام بر غیر من حرام است. وقتی خواست افطار کند، طَبَق را گشود؛ در میان آن طَبَق، یک خوشه خرما و یک خوشه انگور از میوه های بهشت، و نیز جامی از آب بهشت بود.

پیامبر، از آن میوه ها آن قدر تناول فرمود که سیر شد، و از آن آب آشامید تا سیراب شد. جبرئیل^۳ با ابریقی^۴ از بهشت، بر دست مبارکش آب می ریخت، و میکاییل دستش را می شست، و اسرافیل^۵ دستش را با

۱۲ ریاست فرشتگانی است که مسؤول رساندن رزق و روزی مخلوقات هستند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: اَمَّا مِکَیْلُ فَصَاحِبُ كُلِّ قَطْرَةٍ تَسْقُطُ وَ كُلُّ وَرَقَةٍ تَنْبُتُ وَ كُلُّ وَرَقَةٍ تَسْقُطُ... صاحب هر قطره ی بارانی است که می بارد و هر برگ درختی که رشد می کند و هر برگی که فرو می افتد.

۱. طَبَق: ظرف چوبی یا فلزی مسطح و گرد (لبه دار یا بی لبه) که در آن خوراکی و میوه یا چیزهای دیگر می گذارند.

۲. سُنْدُس: پارچه ابریشمی زربفت؛ دیبای لطیف و گرانبها.

۳. جبرئیل: یکی از چهار فرشته ی مقرب الهی است که وظیفه ی ابلاغ وحی به پیامبران را به عهده دارد.

۴. ابریق: نوعی ظرف سفالی یا بلوری لوله دار و دارای دسته که در آن آب و نوشیدنی های دیگر را می ریختند؛ کوزه.

۵. اسرافیل: یکی از چهار فرشته ی مقرب الهی است که وظیفه ی نفخ صور به هنگام برپایی قیامت را بر عهده دارد.

دستمالی بهشتی پاک می‌کرد و باقیمانده‌ی طعام، با ظرف‌ها به آسمان بالا رفت.

هنگامی که حضرت برخاست تا مشغول نماز شود، جبرئیل گفت: در این وقت، نماز بر تو جایز نیست^۱ باید فوراً به منزل خدیجه بروی و با او مضاجعت نمایی، زیرا حق تعالی اراده فرموده است که در این شب، از نسل تو، ذریه‌ای طیب و طاهر خلق نماید.

پیامبر خدا به سمت خانه‌ی خدیجه حرکت کرد. خدیجه گوید: من به تنهایی عادت کرده بودم. هنگامی که شب می‌شد، درها را می‌بستم و پرده‌ها را آویزان می‌کردم، و در جامه‌ی خواب خود می‌خوابیدم و چراغ را خاموش می‌کردم. آن شب در میان خواب بودم که صدای درِ خانه را شنیدم. پرسیدم: کیست که دری را می‌کوبد که کوبیدنش، برای کسی غیر از محمد صلی الله علیه و آله روا نیست؟ فرمود: ای خدیجه! در بگشاکه من محمدم.

چون صدای زیبای آن حضرت را شنیدم، از جا جستم و در را گشودم. همیشه عادت آن حضرت آن بود که زمانی که تصمیم به خوابیدن می‌گرفت، درخواست آب می‌کرد، وضو می‌گرفت؛ دو رکعت نماز به جا می‌آورد و داخل رختخواب می‌شد. در آن شب پرشکوه،^۲ هیچ یک از این کارها را نکرد. تا وارد خانه شد، دست مرا گرفت و به رختخواب برد. هنگامی که از مضاجعت برخاست، من نور

۱. واضح است که مقصود از این عبارت، نمازهای نافله و مستحبی است نه نماز واجب. چرا که سیره‌ی نبی و امام این است که نماز واجب را پیش از افطار به پا می‌دارند.

۲. مبارک سحر: شبی که به سحری پر برکت منتهی می‌شود.

فاطمه را در شکم خود یافتیم. [۴]

کیفیت ولادت

شیخ صدوق^۱ به سند معتبر از مفضل بن عمر^۲ روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که ولادت حضرت فاطمه علیها السلام چگونه بود؟

حضرت فرمود: زمانی که خدیجه از میان خواستگاران خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همسری برگزید، زنان مکه، به جهت دشمنی که با رسول خدا داشتند، از خدیجه فاصله گرفتند و دیگر بر او سلام هم نمی کردند و حتی نمی گذاشتند که هیچ زنی به نزد او برود. به این سبب، خدیجه تنها شده بود. لیکن، عمده‌ی نگرانی و بیتابی خدیجه، برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود، که مبادا از شدت دشمنی آن‌ها، آسیبی به آن حضرت برسد.

هنگامی که خدیجه به حضرت فاطمه علیها السلام باردار شد، فاطمه در

۱. شیخ صدوق: محمد بن علی بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق (۳۸۱ - ۳۰۵) محدث و فقیه برجسته شیعی. از افتخارات وی که مکرر به آن می‌بالیده، این بوده که وی به دعای امام عصر علیه السلام متولد شده است. حدود ۳۰۰ اثر علمی به او نسبت داده شده که بسیاری از آن‌ها در دسترس نیست. از جمله آثار وی که از او به جای مانده است «من لا یحضره الفقیه»، «عیون اخبار الرضا علیه السلام»، «الخصال»، «علل الشرایع»، «صفات الشیعه»، «ثواب الاعمال»، «کمال الدین و تمام النعمه». برخی از مشهورترین شاگردان وی عبارتند از: سید مرتضی، شیخ مفید و تلکبری. مدفن شیخ صدوق در شهر ری، زیارتگاه عموم مردم است.

۲. مفضل بن عمر: مفضل بن عمر جُعی کوفی از اصحاب و شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است.

شکم، با او سخن می‌گفت؛ و مونس او بود و او را به صبوری دعوت می‌کرد. خدیجه، این حالت را از حضرت رسول، پنهان می‌داشت. روزی پیامبر به خانه آمد و شنید که خدیجه با کسی سخن می‌گوید، در حالی که کسی را نزد او نمی‌دید. فرمود: خدیجه! با چه کسی سخن می‌گویی؟

خدیجه گفت: فرزندی که در شکم من است، با من سخن می‌گوید و مونس من است. حضرت فرمود: اینک جبرئیل به من خبر می‌دهد که این فرزند، دختر است. و نسلی پاک و پربرکت خواهد داشت. حق تعالی نسل مرا از او پدید می‌آورد. و از نسل او، امامان و پیشوایان دین، خواهند آمد، که حق تعالی بعد از پایان وحی، آن‌ها را جانشینان خود در زمین خواهد گرداند.

در ایام بارداری، پیوسته جناب خدیجه چنین بود، تا آن‌که زمان ولادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نزدیک شد. هنگامی که درد زاییدن را در خود احساس کرد، کسی را به نزد زنان قریش و بنی‌هاشم فرستاد تا برای کمک در امر زایمان نزد او حاضر شوند. آنان در جواب این درخواست او، پیام فرستادند که: گوش به سخن ما ندادی، کلام ما را نپذیرفتی و زنِ یتیم ابوطالب شدی که فقیر است و از مال دنیا ثروتی ندارد. به همین سبب، ما به خانه‌ی تو نمی‌آییم و کمکی به تو نمی‌کنیم. خدیجه چون پیغام آن‌ها را شنید، بسیار اندوهناک گردید. در این حالت، ناگاه چهار زنِ بلند قامتِ همچون گندم شبیه زنان بنی‌هاشم را دید که نزد او حاضر شدند. خدیجه از دیدن ایشان به هراس افتاد. یکی از آن‌ها گفت: خدیجه! مترس، که ما فرستادگان پروردگار به سوی تو و حامی و پشتیبان تویم. منم ساره، همسر ابراهیم (علیه السلام). دومی، آسیه

دختر مزاحم (همسر فرعون) که همراه تو در بهشت خواهد بود. سومی، مریم دختر عمران است، و چهارمی، کُثُم خواهر موسی بن عمران است. حق تعالی ما را فرستاده تا در وقت ولادت فرزندات، نزد تو باشیم و در این حالت، به تو کمک کنیم. یکی از ایشان، در سمت راست خدیجه نشست، دیگری در سمت چپ، سومی پیش رو، و چهارمی، پشت سر آن بانوی گرامی. آنگاه، حضرت فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه، زاده شد.

هنگامی که به زمین رسید، نوری از او ساطع شد، به حدّی که نورش به خانه‌های مکه برسد و در مشرق و مغرب زمین جایی نماند، مگر آن که از آن نور، روشن شد. ده نفر از حورالعین به آن خانه وارد شدند که هر کدام، ابریقی و طشتی از بهشت در دست داشتند. ابریق‌های آن‌ها، از آب کوثر پر شده بود. زنی در پیش روی خدیجه بود، جناب فاطمه علیها السلام را برداشت و با آب کوثر، شست و شو داد. دو جامه‌ی سفید را که از شیر، سفیدتر و از مشک و عنبر، خوشبوتر بودند از نزد خود بیرون آورد، فاطمه را در یک جامه پیچید و جامه‌ی دیگر را مقنعه‌ی او گرداند و او را به سخن در آورد.

فاطمه گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ.

فاطمه بر آن بانوان یکایک - سلام کرد و هریک را به نام خودش، خواند. آنان شادی کردند، حوریان بهشت خندان شدند و به یکدیگر به جهت ولادت بانوی بانوان شادباش گفتند. در آسمان، نور روشنی تابید که تا پیش از آن زمان، چنان نوری ندیده بودند.

آن زنان مقدّس، به خدیجه گفتند: این دختر را بگیر، که طاهره و

مطهره، پاکیزه و بابرکت است. حق تعالی او و نسل او را برکت داده است.

خدیدجه، شاد و خوشحال، آن حضرت را گرفت و به او شیر داد. از آن پس، فاطمه علیها السلام، در یک روز، رشدی داشت که دیگر کودکان نوزاد در یک ماه رشد می‌کنند و در یک ماه، به میزان رشد سایر اطفال در یک سال، رشد می‌کرد. [۵]

فصل ۲

برخی از اسامی شریف و بعضی از فضایل آن حضرت

برخی از اسامی بانوی بانوان

یکم. ابن بابویه^۱ به سند معتبر از یونس بن ظبیان^۲ روایت کرده است که گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام، نه نام در نزد حق تعالی دارد: فاطمه، صدّیقه، مبارکه، طاهره، زکیّه، راضیه، مرضیه، محدّثه و زهرا.

آن‌گاه حضرت فرمود: می‌دانی تفسیر فاطمه چیست؟
گفتم: سرور من! معنی آن را به من باز گوی.
فرمود: قُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ. یعنی از بدی‌ها بریده شده است. سپس
فرمود: اگر امیرالمؤمنین علیه السلام با او ازدواج نمی‌کرد، تا روز قیامت، بر

۱. ابن بابویه: محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به ابن بابویه مشهور به شیخ صدوق. درباره‌ی ایشان پیش‌تر سخن گفتیم.

۲. یونس بن ظبیان الکوفی، از راویان حدیث شیعه، و صاحب امام صادق و کاظم علیهما السلام است.

روی زمین، برای او کفو و همتا و نظیری وجود نداشت، نه آدم و نه (هیچ یک از) آن‌ها که بعد از او بودند. [۱]

علامه مجلسی (علیه السلام) ^۱ ذیل ترجمه این حدیث فرمود: «صدیقه» یعنی معصومه؛ مبارکه یعنی صاحب برکت در علم و فضل و کمالات و معجزات و اولاد باکرامت؛ طاهره یعنی پاکیزه از صفات نقص؛ زکیه یعنی کسی که در کمالات و خیرها بالنده شده؛ راضیه یعنی راضی به قضای حق تعالی؛ مرضیه یعنی پسندیده‌ی خدا و دوستان خدا؛ محدّثه یعنی کسی که ملک با او سخن می‌گفت؛ و زهراء یعنی نورانی به نور ظاهری و معنوی.

این حدیث شریف، نشان می‌دهد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از همه‌ی پیغمبران و اوصیای آن‌ها، به غیر از پیامبر آخرالزمان، برتر است. ^۲ بلکه بعضی (از علما، با استفاده از این حدیث)، به برتری حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بر پیغمبران و اوصیای آن‌ها، استدلال کرده‌اند. [۲]

دوم. در احادیث متواتر ^۳ از طریق خاصّه ^۴ و عامّه ^۵ روایت شده

۱. علامه مجلسی: علامه محمد باقر بن محمدتقی بن مقصود علی مجلسی (۱۱۱۰ - ۱۰۳۷) درباره‌ی ایشان پیش‌تر سخن گفتیم.

۲. چرا که در حدیث می‌فرماید: از حضرت آدم تا همه اولاد بعد از او، برای حضرت زهرا همتایی یافت نمی‌شد.

۳. حدیث متواتر: حدیثی است که در سلسله سند آن، همه‌ی راویان تا شخص معصوم در هر طبقه به تعدادی باشد که به‌طور عادی توان گفت توافق عمده‌ی بر نسبت دادن دروغ به معصوم کرده‌اند، یعنی خبر آن‌ها موجب علم و یقین گردد.

۴. طریق خاصّه: احادیثی که از طریق راویان شیعه نقل شده و مقبول علمای شیعه باشد.

۵. طریق عامّه: احادیثی که از طریق راویان اهل تسنن نقل شده و مقبول علمای اهل تسنن باشد.

است که آن حضرت را بدین روی فاطمه نامیده‌اند که حق تعالی او را و شیعیان او را از آتش جهنم بریده است. [۳]

سوم. روایت شده که از حضرت رسول ﷺ پرسیدند: به چه سبب فاطمه را «بتول» می‌نامی؟ فرمود: زیرا خونی که زنان دیگر می‌بینند، او نمی‌بیند. دیدن خون در دختران پیغمبران، ناخوشایند است. [۴]

چهارم. شیخ صدوق رحمته الله به سند معتبر روایت کرده است: زمانی که حضرت رسول ﷺ از سفر باز می‌گشت، اول به خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام تشریف می‌بردند و مدتی می‌ماندند، و بعد از آن به خانه‌ی زنان خود می‌رفتند. در یکی از سفرهای آن حضرت، جناب فاطمه علیها السلام دو دست بند و گلو بند و گوشواره از نقره ساخت و پرده‌ای بر درِ خانه آویزان کرد. زمانی که حضرت رسول از سفر بازگشتند طبق معمول به خانه‌ی فاطمه علیها السلام تشریف برد، در حالی که اصحاب بر درِ خانه توقف نمودند. چون حضرت داخل خانه شد و آن حال را در خانه‌ی فاطمه مشاهده فرمود، غضبناک بیرون رفت و وارد مسجد شد و نزد منبر نشست. حضرت فاطمه علیها السلام متوجه شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای زینت‌هایی که ایشان تهیه نموده، غضبناک شدند. لذا گردن‌بند و دست‌بندها و گوشواره‌ها را درآورد و پرده‌ها را گشود و همه را به نزد آن جناب فرستاد و به آن شخصی که آن‌ها را می‌برد، گفت: به حضرت بگو دخترت سلام می‌رساند و می‌گوید: این‌ها را در راه خدا به فقرا بده. هنگامی که آن‌ها را به نزد آن حضرت آوردند، سه مرتبه فرمود: فاطمه آن چه را که می‌خواستم انجام داد. پدرش فدای او باد. دنیا، برای محمد و آل محمد نیست. اگر دنیا نزد خدا به اندازه‌ی پشه‌ای خوب بود و ارزش داشت، خداوند به کافران، به اندازه‌ی شربت آبی هم نمی‌داد.

آنگاه برخاست و به خانه‌ی فاطمه (علیها السلام) داخل شد. [۵]^۱

پنجم. شیخ مفید^۲ و شیخ طوسی^۳ از طریق عامّه روایت کرده‌اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است. هر که او را شاد گرداند، مرا شاد گردانده است. و هر که او را بیازارد، مرا آزرده است. فاطمه (علیها السلام)، عزیزترین مردم نزد من است. [۶]

ششم. شیخ طوسی از عایشه روایت کرده است که می‌گفت: هیچ

۱. باید دانست که این حدیث در چند منبع از منابع شیعه و سنی نقل شده ولی بیشتر طرق روایتی آن از اهل تسنن است که سند آن به امام معصوم نمی‌رسد ظاهر حدیث با عصمت و فضیلت حضرت زهرا (علیها السلام) منافات دارد. بررسی روایات حدیث در منابع مکتب خلفا (که بعضی از آنها سرسپردگان دستگاه خلافت اموی هستند) این احتمال را تقویت می‌کند که چنین مضامینی را ساخته باشند تا از شأن و فضیلت حضرتش بکاهند، در حالی که زهد آن بانوی بانوان (یعنی دل نیستن ایشان به زر و زیور دنیا) حقیقتی است روشن‌تر از آفتاب، که به چنین قصه‌هایی نیاز ندارد.

با این همه، اگر احتمال صحت حدیث را وارد بدانیم، می‌توان گفت که رسول خدا از طریق این تذکر به حضرت زهرا (علیها السلام) می‌خواسته به دیگر افراد امت پیام‌رسان کند که دنیا نبندند و به سرمایه‌ی جاودانه بیندیشند. به عبارت دیگر: به در گفته تا دیوار بفهمد، در این صورت، می‌توان حدیث را پذیرفت و از آن درس گرفت.

۲. شیخ مفید: محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ق)؛ متکلم، فقیه و تاریخ نگار امامیه در قرن چهارم و پنجم قمری است. او را از احیاکنندگان فرهنگ شیعی و فقه امامیه دانسته‌اند. وی اصولی را برای استنباط احکام تدوین کرد که شاگردانش، سید مرتضی و شیخ طوسی روش او را در پی گرفتند. از اساتید مشهور وی می‌توان به شیخ صدوق، ابن جنید اسکافی، ابن قولویه اشاره کرد. مزار وی در رواق شرقی حرم کاظمین واقع شده است. از ناحیه مقدسه امام زمان (علیه السلام)، توقیعاتی برای وی صادر گردیده است.

۳. شیخ طوسی: محمد بن حسن بن علی بن حسن ملقب به «شیخ طوسی» و «شیخ الطائفه» (به معنای بزرگ قوم؛ بزرگ شیعیان) (۳۸۵ - ۴۶۰) از بزرگان محدثان و فقیهان شیعه است. درباره‌اش قبلاً سخن گفتیم.

کس را ندیدم که در گفتار و سخن، از فاطمه بیشتر به رسول خدا ﷺ شبیه باشد. هنگامی که فاطمه به نزد آن حضرت می آمد، پیامبر به او خوش آمد می گفت، دست های او را می بوسید، و او را به جای خود می نشاند. زمانی که پیامبر به خانه ی فاطمه می رفت، بر می خاست و به استقبال آن حضرت می آمد و خوش آمد می گفت و دست های آن حضرت را می بوسید. [۷]

هفتم. قطب راوندی^۱ مُرسلاً^۲ روایت کرده است که چون حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت فرمود، امّ ایمن سوگند یاد کرد که دیگر در مدینه نماند، زیرا که نمی توانست جای خالی آن حضرت را ببیند. این بود که از مدینه به سمت مکه رفت. در یکی از منازل^۳ به شدت تشنه شد. چون از یافتن آب مأیوس شد، دست به سوی آسمان دراز کرد و گفت: خداوندا! من خادمه ی حضرت فاطمه علیها السلام هستم، آیا مرا از تشنگی هلاک خواهی کرد؟ ناگاه، به اعجاز فاطمه علیها السلام، دَلُو^۴ آبی از

۱. قطب راوندی: قطب الدین سعید بن عبدالله بن حسین بن هبة الله راوندی کاشانی (متوفای ۵۷۳ ق) معروف به قطب راوندی محدث، مفسر، متکلم، فقیه، فیلسوف و مورخ بزرگ شیعی در قرن ششم هجری، از شاگردان شیخ طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان است. ابن شهر آشوب مازندرانی و منتجب الدین رازی از مشهورترین شاگردان وی هستند. قطب راوندی دارای تألیفات بسیاری است که معروف ترین اثر وی، کتاب «الخرائج و الجرائح» است. مزار او در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قم، مشهور است.

۲. حدیث مُرسَل: حدیثی را که تمام یا بعضی از راویان آن حذف شده باشند، یا بدون ذکر راویان، به امام معصوم علیه السلام نسبت داده شود، حدیث مُرسَل می گویند.

۳. منزل (منازل بین راه در سفرها): جای فرود آمدن، اقامتگاهایی که در فواصل بین آبادی ها برای استراحت و تأمین آذوقه مسافران مهیا شده است.

۴. دَلُو: سطل، ظرف یا چرمی که با آن از چاه آب بکشند.

آسمان برای او پایین آمد. وقتی از آن آب آشامید، تا هفت سال بعد از آن نیاز به خوردن و آشامیدن پیدانکرد. مردم در روزهای بسیار گرم، (و در هوای گرم) او را به دنبال کارها می فرستادند و او تشنه نمی شد. [۸]^۱

۱. به این گونه معجزات، از دو منظر می توان نگریست:

منظر اول این که آیا چنین قضیه ای روی داده یا نه.

دیدگاه دوم این که آیا امکان عقلی دارد یا نه.

از منظر اول، معجزات، بخشی از تاریخ گذشته اند. و تمام قواعد بررسی رویدادهای تاریخی در مورد آنها نیز جریان دارد. از یک سوی، ما در زمان گذشته نزیسته ایم. و به فرض زیستن، تمام وقایع را ندیده ایم، چنان که بسیاری از وقایع این زمان را نمی توانیم ببینیم. اگر از یک بینش افراطی برخورد کنیم، باید فقط مسائلی را باور کنیم که به چشم خود دیده ایم، یعنی بخش عمده ای از تاریخ فعلی و تمام تاریخ گذشته را منکر شویم. اما ضوابط بررسی تاریخی (اعتبار منابع، میزان اعتماد به ناقلان خبر و...) سبب می شود که بسیاری از وقایع نادیده را بپذیریم چون براساس مبانی تاریخی قابل پذیرش است.

سخن در باب آنچه نسبت به زندگی عادی شگفت می نماید، ما را به دیدگاه دوم می کشاند که آیا چنین رویدادی مخالفت با عقل ندارد؟

در پاسخ می گوئیم: کسی که کمترین مرور بر اخبار جاری این روزگار داشته باشد، شگفتی های فراوان از افراد بشری می بیند که گزارش های صوتی و تصویری آنها منتقل شده و در دسترس است، با این که ربطی به هیچ یک از آموزه های دینی ندارد. اما در متون معتبر دینی سخن از اخبار شگفتی آمده که فراتر از شیوه عادی زندگی است، مانند: تولد فرزندی بدون پدر، افتادن فردی میان آتش و نسوختن او، عمل نکردن چاقوی تیز بر گلوئی فردی دیگر و مانند آنها. حکم عقل در مورد اینها آن است که این موارد، همه سبب هستند و در اختیار خدایی که مسبب الاسباب است، یعنی خداوند قادر قاهر حکیم به قدرت گسترده و حکمت والای خود، گاهی سببیت را از این ابزارها می گیرد و طرحی نو می اندازد تا همگان را به توحید خود تذکر دهد؛ یعنی گستره توانایی های خود که بخشی از آن را در اختیار حجت خود می نهد تا برتری او بر دیگران را نشان دهد. و این نمایش برتری، مقدمه ای برای هدایت دیگران باشد. پس عقل

هشتم. ابن شهر آشوب^۱ و قطب راوندی روایت کرده‌اند که روزی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) محتاج به قرض شد و چادر پشمینه‌ی حضرت فاطمه (علیه السلام) را نزد مردی یهودی به نام زید رهن گذاشت. و در ازای آن چادر، مقداری جو قرض گرفت. مرد یهودی آن چادر را به خانه برد و در حجره‌ی خود گذاشت. شب هنگام، همسر مرد یهودی وارد آن حجره شد و دید که از آن چادر، نوری تابیده که تمام حجره را روشن کرده است. با مشاهده‌ی این صحنه‌ی عجیب، نزد شوهر خود رفت و مشاهدات خود را نقل کرد. مرد یهودی از شنیدن ماجرا، به شگفت آمد، در حالی که از یاد برده بود که چادر حضرت فاطمه (علیه السلام) در آن خانه است.

به سرعت شتافت و داخل آن حجره شد. دید که پرتوهای نور، از چادر آن بانوی بانوان است که مانند ماه نورانی شب چهارده، خانه را

۱۲ امکان وقوع چنین رویدادهایی را به صورت نادر، نه همیشگی، در مورد افرادی معدود از اولیای خدا، می‌پذیرد و نفی نمی‌کند.

خبری که در متن آمده، از همین دو دیدگاه قابل بررسی و پذیرش است. نکته مهم‌تر آن که مقام حضرت زهرا (علیه السلام) در چنان رفعتی قرار دارد که حتی انکار این خبر، آسیبی به آن نمی‌رساند، چنانکه کلمات حکمت‌آمیز آن بانوی بانوان بر آن گواه است.

۱. ابن شهر آشوب: ابو عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب ساروی مازندرانی معروف به رشیدالدین، از عالمان بزرگ و معروف شیعه در قرن ششم ه. ق. است. جد او، شیخ شهر آشوب از دانشمندان شیعی و اهل ساری بوده است که در زمره‌ی شاگردان شیخ طوسی به شمار می‌رفت. ابن شهر آشوب نیز علاوه بر جد و پدر فقیه خویش، نزد علمایی چون طبرسی صاحب الاحتجاج، رازی قزوینی، ابوالفتوح رازی و زمخشری معتزلی درس آموخت. از جمله آثار او می‌توان کتاب گران قدر المناقب، و نیز کتاب معالم العلماء در شرح حال کوتاهی از دانشمندان شیعه را نام برد.

روشن کرده است. یهودی از دیدن این صحنه، تعجبش بیشتر شد. با دیدن این صحنه، مرد یهودی و همسرش، به خانه‌ی خویشان خود دویدند، هشتاد نفر از آن‌ها را حاضر گردانیدند و به برکت انوار چادر فاطمه (علیها السلام)، همگی به نور اسلام منور گردیدند. [۹]

نهم. در قرب الاسناد^۱ به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر (علیها السلام) روایت کرده است: حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، قرار گذاشته بود که هر چه خدمت بیرون از خانه باشد - از قبیل آوردن آب و شکستن هیزم و امثال این‌ها را - حضرت امیرالمؤمنین (علیها السلام) انجام دهد؛ و هر چه خدمت درون خانه باشد، از قبیل آسیا کردن گندم و پختن نان و طعام و جاروب کردن و امثال این‌ها، با حضرت فاطمه (علیها السلام) باشد. [۱۰]

دهم. ابن بابویه به سند معتبر از حضرت امام حسن (علیها السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: در شب جمعه، مادر من فاطمه (علیها السلام) در محراب خود ایستاد و مشغول بندگی حق تعالی گردید. تا طلوع صبح مداوم در رکوع و سجود و قیام و دعا بود. شنیدم که پیوسته برای مردان و زنان مؤمن دعا می‌کرد و آن‌ها را نام می‌برد و برایشان بسیار دعا می‌کرد، ولی برای خود دعایی نمی‌کرد. گفتم: مادر! چرا همان‌گونه که برای دیگران دعا کردی، برای خود دعا نکردی؟ فرمود: یا بُنّی! الجائرُ ثمّ الدّائرُ. پسر جان من! اول باید به همسایه رسیدگی کرد و سپس به خود. [۱۱]

۱. قرب الإسناد: از کتب روایی کهن شیعه، تألیف عبدالله بن جعفر الجیمیری القمی از علمای مشهور قرن سوم و چهارم هجری است. هدف کتاب، معرفی سلسله سندهایی است که فاصله‌ی کمتری با ائمه (علیهم السلام) دارند. در این کتاب، ۱۳۸۷ حدیث، فقط از احادیث امام صادق، امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) را نقل کرده است.

یازدهم. ثعلبی^۱ از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده است: روزی حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد خانه‌ی فاطمه (علیها السلام) شد. فاطمه را دید که لباسی از جُل‌های^۲ شتر پوشیده است، و بادستان خود آسپار می‌گردانید، و در آن حالت (هم) به فرزند خود شیر می‌داد.

حضرت رسول، که او را در این حالت دید، اشک از دیدگان مبارکش روان شد و فرمود: دختر گرامی! امروز تلخی‌های دنیا را بپش، برای این که فردا حلاوت‌های آخرت، نصیب تو گردد.

فاطمه (علیها السلام) گفت: یا رسول الله! خدا را به جهت نعمت‌های او سپاس می‌گویم و او را بر کرامت‌هایش که به من ارزانی داشته است، شکر می‌کنم.

حق تعالی این آیه را نازل فرمود:

﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ [۱۲]

حق تعالی در قیامت آن قدر به تو خواهد داد که راضی شوی.

دوازدهم. از حسن بصری^۴ نقل شده که می‌گفت: فاطمه (علیها السلام)، عابدترین فرد امت بود و برای عبادت حق تعالی، آن قدر بر پاهای خویش می‌ایستاد که پاهای مبارکش ورم کرد. [۱۳]

۱. ثعلبی: ابو اسحاق احمد بن محمد نیشابوری (متوفای ۴۲۷ ق) مفسر خراسانی که تألیف در تفسیر و قصص قرآنی دارد: تفسیر الکشف و البیان؛ العرائس فی قصص الانبیاء.

۲. جُل: بافته‌ای ساده و شبیه به گلیم است که از خامه‌ی سیاه و سفید و در ابعاد مختلف می‌یافتند.

۳. آیه ۵ / سوره ضحی.

۴. حسن بصری: حسن بن ابی‌الحسن یسار، متکلم و مفسر قرن اول و دوم.

سیزدهم. زمانی، پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: برای زن، چه رفتاری بهتر است؟

فاطمه (علیها السلام) گفت: بهترین رفتار برای زن آن است که مردی را نبیند و مردی او را نبیند. با شنیدن این سخن، حضرت رسول، نور چشم خود را به سینه چسباند و فرمود:

﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾^۱ [۱۴]

چهاردهم. و از حلیه الاولیاء^۲ نوشته‌ی ابونعیم^۳ روایت شده: فاطمه، آن قدر آسیا را گرداند که دست‌های مبارکش آبله پیدا کرد و بر اثر گرداندن آسیا دست‌های مبارکش پینه کرد. [۱۵]

پانزدهم. شیخ کلینی^۴ از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

۱. آیه ۳۴ / سوره‌ی آل عمران.

۲. حلیه الاولیاء: حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء؛ کتابی به زبان عربی است که در شرح حال هفتصد تن از صحابه پیامبر اسلام ﷺ، و نیز عابدان و عارفان از صدر اسلام تا زمان مؤلف می‌باشد. مؤلف کتاب، احمد بن عبدالله، مشهور به ابونعیم اصفهانی، محدث قرن چهارم و پنجم است. در این کتاب، فضایل حضرت علی و امامان شیعه (علیهم السلام) روایت شده است.

۳. وی محدث و مؤلف نامدار اهل تسنن است که در ایجاد تمایلات شیعی و علوی در میان اصحاب حدیث نقش بسیاری داشته است. برخی مؤلفان امامیه، چون ابن شهر آشوب و علی بن طاووس و احمد بن طاووس بر سنی بودن او تصریح کرده‌اند، ولی برخی منابع متأخر امامیه او را شیعه‌ای می‌دانستند که تقیه می‌کند. به هر صورت، تألیف کتابی با عنوان «الامامة و الرد علی الرافضة» در نقد امامیه، کافی است تا شیعه نبودن وی را تأیید کند. وی در این کتاب، با تکیه بر عقاید اهل تسنن، به تفصیل، در باب تقدم خلفای سه گانه بر حضرت علی (علیه السلام) در امر خلافت، سخن گفته است.

۴. کلینی: محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، از بزرگان و محدثین شیعه در

در روی زمین گیاهی شریف تر و پرمفعت تر از خُرفه^۱ نیست. و آن، سبزی فاطمه علیها السلام است. آن گاه فرمود: خدا بنی امیّه را لعنت کند که به خاطر بغض و دشمنی که با ما و فاطمه داشتند، خُرفه را بَقْلَةُ الْحُمَقَاء^۲ نامیدند. [۱۶]

شانزدهم. سید فضل الله راوندی^۳ در نوادر^۴ از امیرالمؤمنین علیه السلام

کذا زمان غیبت صغراست که در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری می زیسته است. وی در زمان امام عسکری علیه السلام در دهی به نام کلین در حومه‌ی شهر ری به دنیا آمد، و با چهار سفیر و نماینده خاص صاحب الامر علیه السلام هم عصر بود. ثقة الاسلام کلینی، از محضر اساتید بزرگی چون علی بن ابراهیم قمی، احمد بن ادریس قمی مشهور به معلم، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، و عبدالله بن جعفر جمیری بهره‌های فراوانی جست. عموم طبقات شیعه و سنی، او را به راستی و درستی گفتار و کردار و احاطه بر اخبار و احادیث می ستودند. به طوری که نوشته‌اند شیعه و سنی در اخذ فتوا به وی مراجعه می کردند. بیشتر علمای علم رجال درباره‌ی این عالم بزرگ گفته‌اند: در میان علمای شیعه مانند کلینی نیامده است و هر کس در اخبار و ترتیب کتاب او دقت کند، کتاب او را بی مانند می یابد.

۱. خُرفه: گیاهی خودرو با ساقه‌های سرخ، برگ‌های سبز، تخم‌های ریز و سیاه و لعاب‌دار که مصرف خوراکی و دارویی دارد.

۲. بَقْلَةُ الْحُمَقَاء: (بقلة: سبزی وتره؛ حمقاء: مونث احمق). توجیه ظاهری که برای انتساب این عبارت ناخوشایند به خُرفه ذکر شده، این است که: این سبزی در کنار نه‌های آب می‌روید و جریان آب، آن را از ریشه می‌کند و با خود می‌برد و باز در همان مسیر، ریشه خود را بند می‌کند و می‌روید.

۳. سید فضل الله راوندی: سید ابوالرضا ضیاء الدّین، فضل الله علی بن عبیدالله حسینی راوندی (متوفای ۵۷۰ ق) از علمای شیعه در قرن ششم هجری است که نسب وی با دوازده واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد. وی از استادان ابن شهر آشوب، منتجب الدین بابویه، و پدر خواجه نصیرالدین طوسی بوده است.

۴. النوادر سید راوندی: موضوع کتاب، روایات اخلاقی، مواعظ و مستحبات است.

روایت کرده: شخص نابینایی از حضرت فاطمه (علیها السلام)، اجازه خواست که داخل خانه شود. فاطمه (علیها السلام) خود را از او پوشاند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به آن بانوی گرامی فرمود: چرا خود را از او پوشاندی، در حالی که این مرد نابینا، تو را نمی بیند؟

عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم. اگر در پوشش نباشم، رایحه (و بوی بدن) مرا استشمام می نماید. حضرت رسول فرمود: شهادت می دهم که تویی پاره‌ی تن من. [۱۷]

هفدهم. نیز روایت کرده که روزی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) از اصحاب خود در مورد حقیقت زن پرسید. اصحاب گفتند: زن عورت^۱ است. فرمود: زن، در چه حالی به خدانزدیک تر است؟

اصحاب نتوانستند جواب دهند. چون فاطمه (علیها السلام) این مطلب را شنید عرض کرد: نزدیک ترین حالات زن به خدا این است که ملازم خانه‌ی خود باشد و از خانه بیرون نرود.

حضرت فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است. [۱۸]

برخی از فضائل و برکات حضرت زهرا (علیها السلام)

مؤلف (حاج شیخ عباس قمی) گوید: فضایل و مناقب آن بانوی گرامی بیش از آن است که در این جا ذکر شود. ما چون تصمیم بر بیان مختصر داریم، به همین مقدار اکتفا می کنیم [و چند حدیث از برکات آن گرامی که به ما رسیده، یاد می کنیم].

۱ مؤلف در این زمینه، مجموعه روایاتی را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) روایت شده است، گردآوری کرده است.

۱. عورت: هر چیز آسیب پذیری که مورد نگرانی و هراس باشد.

یکم. از جمله برکاتی که به واسطه‌ی آن بزرگ بانو به ما رسیده، تسبیح معروف آن حضرت است که احادیث بسیاری در فضیلت آن رسیده است. [۱۹] به عنوان نمونه، همین خبر کافی است که: هر کس به آن مداومت داشته باشد، شقی و بدعاقبت نمی‌شود. و خواندن آن بعد از هر نماز، از هزار رکعت نماز گزاردن در هر روز، در نظر حضرت صادق علیه السلام بهتر است. [۲۰]

کیفیت تسبیح، بنابر مشهور، از این قرار است: سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله، که مجموع آن صد می‌شود.

دوم. یکی دیگر از برکاتی که از آن حضرت به ما رسیده، دعای نور است که آن حضرت به جناب سلمان رضی الله عنه آموخت و فرمود: اگر می‌خواهی هرگز در دنیا، به تب مبتلا نشوی، بر آن دعا مداومت کن. و آن دعا این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ،
بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ
مِنَ النَّوْرِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النَّوْرَ مِنَ النَّوْرِ، وَ أَنْزَلَ
النُّورَ عَلَى الطُّورِ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ
مَقْدُورٍ عَلَى نَبِيٍّ مَحْبُورٍ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ
و بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ؛ وَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

سلمان گفت: هنگامی که از حضرت فاطمه علیها السلام این دعا را آموختم، به خدا قسم آن را به بیش از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که مبتلا به تب بودند، آموختم، و همه به اذن خدای تعالی شفا یافتند. [۲۱]

سوم. یکی دیگر از برکاتی که به واسطه‌ی آن حضرت به ما رسیده، نماز استغاثه به آن بانوی بانوان علیها السلام است که روایت شده: هرگاه حاجتی به درگاه حق تعالی داشته باشی، که سینه‌ات از آن تنگ شده باشد، دو رکعت نماز به جای آور. پس از سلام نماز سه مرتبه تکبیر بگو و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را بخوان، آن‌گاه به سجده برو و صد مرتبه بگو: «یا مولاتی یا فاطمةُ اَغِیثِنی». آن‌گاه سمت راست صورتت را بر زمین بگذار و همین ذکر را صد مرتبه بگو، سپس به سجده برو و همین ذکر را صد مرتبه بگو، آن‌گاه سمت چپ صورتت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو، پس باز به سجده برو و صد و ده مرتبه همان ذکر را بگو، و حاجت خود را یاد کن؛ به درستی که خداوند ان شاء الله آن را برمی‌آورد.

چهارم. دیگر از برکات آن حضرت، آن‌که محدث فیض^۱ در خلاصه‌الاذکار^۲ نقل کرده: از حضرت زهرا علیها السلام روایت است که

۱. محدث فیض: ملا محمد مرتضی بن محمود کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ ق) معروف به ملا محسن و ملقب به فیض کاشانی، حکیم، محدث، مفسر و فقیه اخباری شیعه در قرن یازدهم قمری است. نزد عالمانی چون ملاصدرا، شیخ بهایی، میرفندرسکی و میرداماد درس آموخت. در موضوعات مختلف آثار بسیاری نگاشت که صافی در تفسیر، الوافی در حدیث، مفاتیح الشرایع در فقه، المحجة البیضاء و الکلمات المکنونة در اخلاق، از مهم‌ترین آثار وی به شمار می‌آیند.

۲. خلاصه‌الاذکار: کتاب خلاصه‌الاذکار و اطمینان القلوب یکی از آثار ایشان به

روزی رختخواب خود را پهن کرده بودم و می‌خواستم بخوابم، حضرت رسول ﷺ بر من وارد شد. فرمود: ای فاطمه! مخواب، مگر بعد از آن که چهار عمل را به جای آوری: ختم قرآن کنی، پیغمبران را شفیع خود گردانی، مؤمنین را از خود خشنود گردانی، و حج و عمره به جای آوری. این را فرمود و به نماز ایستاد.

من درنگ کردم تا نماز خود را تمام کرد. گفتم: یا رسول الله! ﷺ به چهار کار مرا امر فرمودی که من در این زمان، نمی‌توانم آن‌ها را به جا آورم. آن حضرت تبسم کرد و فرمود: هرگاه سه بار سوره‌ی قل هو الله احد را بخوانی، گویا ختم قرآن کرده‌ای. هرگاه بر من و بر پیغمبران پیش از من صلوات بفرستی، ما شفیعان تو در روز قیامت خواهیم بود. هرگاه برای مؤمنین استغفار کنی، همه‌ی آن‌ها از تو خشنود می‌شوند. و هرگاه بگویی «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»، گویا حج و عمره به جای آورده‌ای. [۲۲]

پنجم. فقیر گوید: شیخ ما (محدث نوری) در مستدرک الوسائل^۱

۱ زبان عربی است که در ضمن دوازده فصل، اذکار مختلف در طول شبانه روز و ایام مختلف را توضیح می‌دهد.

۱. میرزا حسین بن محمدتقی نوری (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق) از محدثان قرن سیزدهم و چهاردهم، صاحب آثار ارزشمندی همچون مستدرک الوسائل که متن آن در چاپ جدید ۱۸ جلد شامل یک دوره احادیث فقهی و خاتمه‌ی آن (در چاپ جدید ۹ جلد) یک دوره شناخت شخصیت‌های و کتاب‌هایشان است. بجز این کتابهای دیگر دارد مانند: کشف الاستار (به عربی) و نجم ثاقب (به فارسی) هر دو درباره‌ی امام مهدی عجل الله فرجه، و لؤلؤ و مرجان در آداب تعزیه‌ی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام). در محضر او دانشوران بزرگی تربیت شدند که شیخ آقابزرگ تهرانی (صاحب کتاب الذریعة) و شیخ عباس قمی

فرموده: یکی از معاصران ما از اهل سنت، در کتاب خلاصة الکلام فی امراء البلد الحرام این دعا را از یکی از عرفا نقل کرده‌اند:

اللهم ربَّ الکعبةِ و بانیها، و فاطمةَ و ابیها، و بعلها و
بنیها، نُورَ بَصَری و بَصیرَتی، و سِرِّی و سَریرَتی. [۲۳]

این دعا برای روشنی چشم به تجربه رسیده است. و هر که این دعا را در وقت سرمه کشیدن بخواند، حق تعالی چشم او را نورانی کند.

۲۴ (صاحب سفینه البحار و منتهی الآمال) از جمله‌ی آن‌ها هستند. محدث نوری معاصر میرزا محمد حسن شیرازی مرجع بزرگ شیعی در زبان خود، و معتمد ایشان بود. در نور (مازندران) زاده شد و در نجف به خاک سپرده شد.

فصل ۳

تاریخ وفات آن حضرت^۱

در مورد تاریخ روز وفات آن حضرت، اختلاف نظر است. به نظر نویسنده، محکم‌ترین نظر آن است که وفات آن حضرت، در سوم جمادی الاخری واقع شده است. این همان تاریخی است که جمعی از علماء آن را پذیرفته‌اند. [۱] من برای این مطلب، شواهدی دارم که (در این مکتوب) جای ذکر آن‌ها نیست. بنابراین آن حضرت، نود و پنج روز بعد از پدر بزرگوار خود، در این دنیا باقی مانده است. [۲] در روایتی معتبر، وارد شده است که آن مخدره بعد از پدر خود، هفتاد و پنج روز در دنیا بود. می‌توان - به بیانی که این‌جا، جای ذکرش نیست - برای آن هم توجیهی ذکر کرد؛ ولی خوب است که به هر دو تاریخ، برای برپایی مصیبت و عزای آن حضرت، عمل شود؛ چنان‌که رویه‌ی فعلی نیز چنین است.

۱. وفات، کلمه‌ای است عامّ برای فوت طبیعی یا قتل و شهادت و... چنان‌که در مورد سیدالشهداء نیز به کار رفته و...

به هر حال بعد از پدر بزرگوار خود، مدّت چندانی در این دنیا درنگ نکرد و پیوسته نالان و گریان بود. در این مدّت اندک، آن قدر آزار دید که خدای، اندازه‌ی آن را می‌داند. اگر کسی در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام بنگرد که بعد از دفن فاطمه زهرا علیها السلام، خطاب به قبر پیامبر بیان فرمود، می‌بیند که صدمات آن مظلومه، چقدر بوده است؛ بخشی از آن کلمات چنین است:

وَسَتَّبِعُكَ ابْنَتُكَ بِتَطَافُرٍ أُمِّكَ عَلَيَّ وَ عَلَى هَضْمِهَا حَقَّهَا،
فَاحْفَظْهَا السُّؤَالَ وَاسْتَخْرِهَا الْحَالَ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مَعْتَلَجٍ
بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ أَلَى بَثِّهِ سَبِيلًا، وَ سَتَقُولُ، وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ
خَيْرُ الْحَاكِمِينَ [۳]

حاصل عبارت آن که امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید:
و به زودی دخترت، به تو خبر می‌دهد که چگونه اُمّت تو برای غضب حق من و ظلم کردن در حق او، پشت به پشت هم دادند. پس احوال را از او بپرس. چه بسیارند غم‌ها و دردهای سوزاننده که در سینه‌ی فاطمه علیها السلام بر روی هم انباشته شده بود که نمی‌توانست آن‌ها را به کسی اظهار کند، و به زودی همه را به شما عرض خواهد کرد، و خدا برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم‌کنندگان است.

[چند حدیث دیگر در این باب می‌آوریم]

یکم. ابن بابویه^۱ به سند معتبر روایت کرده است:

بَكَائُونَ (یعنی بسیار گریه‌کنندگان) پنج نفر بودند: آدم و یعقوب و

۱. ابن بابویه: محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق (متوفی ۳۸۰ ق)؛ فقیه و محدث شیعه، درباره‌اش بیشتر سخن گفته‌ایم.

یوسف و فاطمه بنت محمد ﷺ و علی بن الحسین - صلوات الله علیهم اجمعین -.

آدم ﷺ؛ در فراق بهشت آن قدر گریست که بر چهره و گونه‌ی او، جای عبور اشک، مانند دو نهر مانده بود.

یعقوب ﷺ؛ در فراق یوسف آن قدر گریست که نابینا شد. تا جایی که به او گفتند: به خدا سوگند، آن قدر پیوسته از یوسف یاد می‌کنی تا آن‌که خود را مریض و بدنت را از غصه گداخته کنی یا هلاک شوی.

یوسف ﷺ؛ آن قدر در فراق یعقوب گریست تا آن‌که زندانیانی که با یوسف در زندان بودند، اذیت شدند و به او گفتند: یا شب‌گریه کن و روز ساکت باش که ما آرام بگیریم، یا روز گریه کن و شب ساکت باش. لذا او با آن‌ها توافق کرد که در یکی از آن دو وقت، گریه کند و در دیگری ساکت باشد.

فاطمه ﷺ؛ آن قدر بر وفات رسول خدا ﷺ گریست که اهل مدینه از گریه او اذیت شدند و به او گفتند: از بسیاری گریه‌ی خود، ما را آزار دادی. لذا آن حضرت به مقبره‌ی شهدای اُحد می‌رفت و هر چه می‌خواست گریه می‌کرد، آن‌گاه به سوی مدینه بازمی‌گشت.

علی بن الحسین ﷺ نیز، بر مصیبت پدر خود، بیست سال - و به روایتی چهل سال -^۱ گریست. هرگز طعمی را نزد او نگذاشتند که گریه نکند و هرگز آبی را نیاشامید که گریه نکند، تا آن‌که یکی

۱. این اعداد، تخمینی و تقریبی است. شهادت امام سجاد ﷺ بنابر قول مشهور، سال ۹۴ هجری است که ۳۳ سال پس از رویداد کربلا است.

از آزادکرده‌های^۱ آن حضرت گفت: فدای تو شوم یابن رسول الله! می‌ترسم که خود را از گریه هلاک کنی.

حضرت فرمود: از مصیبت و اندوه خود، به سوی خدا شکایت می‌برم. من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. همانا من هرگز شهادت فرزندان فاطمه علیها السلام را به یاد نمی‌آورم، مگر آن‌که گریه در گلوئی من می‌گیرد. [۴]

دوم. شیخ طوسی^۲ به سند معتبر از ابن عباس روایت کرده است: چون هنگام وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله شد، آن قدر گریست که اشک دیدگانش بر محاسن مبارکش جاری شد. گفتند: یا رسول الله! سبب گریه‌ی شما چیست؟ فرمود: برای فرزندان خود و آن‌چه بعد از من، بدکاران امت من با ایشان خواهند کرد، گریه می‌کنم. گویا می‌بینم دخترم فاطمه را در حالی که بعد از من بر او ستم کرده باشند، و او ندا کند: یا ابتاه! ولی آخدی از امت من او را کمک نکند.

چون فاطمه علیها السلام این سخن را شنید، گریست. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: گریه مکن دخترم. فاطمه علیها السلام گفت: برای رفتاری که بعد از تو با من خواهند کرد، گریه نمی‌کنم. بلکه از دوری تو گریه می‌کنم یا رسول الله. حضرت فرمود: دخترم! بشارت باد بر تو که به زودی به من

۱. آزاد کرده: برده‌ای که شخصی آزاد، او را از بندگی آزاد کرده باشد.

۲. شیخ طوسی: محمد بن حسن بن علی بن حسن ملقب به «شیخ طوسی» و «شیخ الطائفه» (۳۸۵ - ۴۶۰) از بزرگان محدثان و فقیهان شیعه است. درباره‌ی او پیش‌تر سخن گفته‌ایم.

ملحق خواهی شد، و تو نخستین کسی خواهی بود از خاندانم که به من ملحق می‌شود. [۵]

سوم. در کتاب روضة الواعظین^۱ و منابع دیگر روایت کرده‌اند:

حضرت فاطمه علیها السلام به شدت بیمار شد و بیماری او تا چهل روز ادامه یافت. هنگامی که مرگ خود را دانست، ام‌ایمن^۲ و اسماء بنت عُمیس^۳ را طلبید و آن‌ها را فرستاد که حضرت

۱. روضة الواعظین: روضة الواعظین وَتَبَصُّرَةُ الْمُتَّعِظِينَ؛ نوشته فتال نیشابوری (متوفای ۵۰۸ ق) از علمای قرن پنجم و ششم هجری قمری به زبان عربی و درباری تاریخ زندگانی پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام است. این کتاب در ۹۶ مجلس تنظیم شده و همواره مورد توجه و استناد علماء و بزرگان دین قرار داشته و از منابع بحارالانوار به شمار می‌رود. در برخی منابع، این کتاب را به اشتباه، به شیخ مفید نسبت داده‌اند.

۲. ام‌ایمن: نام وی، بَرَكَةُ دختر ثعلبة بن عمرو است که به ام‌ایمن شهرت دارد. وی کنیز حبشی عبدالله بن عبدالمطلب (پدر پیامبر اکرم) یا همسرش آمنه بود. عبدالمطلب به ام‌ایمن گفته بود: «که از پسرم غفلت نکن، اهل کتاب گمان می‌کنند که پسرم پیامبر این امت است». پس از درگذشت عبدالله و آمنه، این کنیز به پیامبر به ارث رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان جاهلیت، به هنگام ازدواج با خدیجه، ام‌ایمن را آزاد کرد و او به همسری عبید بن عمرو درآمد که ایمن متولد شد. پس از مرگ عبید، با زید بن حارثه -آزاد شده و فرزند خوانده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله - ازدواج کرد و اسامه بن زید از او متولد شد. پیامبر به ام‌ایمن بسیار علاقه‌مند بود و حتی گفته‌اند که گاهی او را «مادر» نیز خطاب می‌کرد. او در جنگ‌های اُحُد و خیبر حضور داشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله او را از زنان بهشتی معرفی کرده است. ام‌ایمن تنها کسی است (به جز معصومین) که پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، به همراه امام علی علیه السلام، شهادت دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه علیها السلام بخشیده است.

۳. اسماء بنت عُمیس: از زنان صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله و در شمار نخستین کسانی است که به اسلام ایمان آورد. وی همسر جعفر بن ابی طالب (جعفر طیار) بود و همراه با وی، به حبشه هجرت کرد. پس از شهادت جعفر در جنگ موته، به همسری ابوبکر بن

امیرالمؤمنین (علیه السلام) را حاضر کنند. چون حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) حاضر شد، گفت: پسر عمو! خبر فوت من از آسمان به من رسید، و من در آستانه‌ی سفر آخرتم. تو را به چند چیز که در خاطر دارم، وصیت می‌کنم.

حضرت فرمود: ای دختر رسول خدا وصیت کن به آن چه می‌خواهی. آن گاه بر بالین آن حضرت نشست و تمام افراد را از خانه بیرون کردند. فاطمه (علیها السلام) فرمود: ای پسر عمو! هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی و از روزی که با من معاشرت نموده‌ای با تو مخالفت نکرده‌ام.

حضرت فرمود: معاذ الله!^۱ تو به خدا داناتری و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و کریم‌تر، و از خدا ترسان‌تر از آن هستی که تو را به خاطر مخالفت با خود، سرزنش کنم. دوری از تو بر من بسیار گران است، ولی مرگ امری است که چاره‌ای از آن نیست. به خدا سوگند که مصیبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بر من تازه کردی و وفات تو بر من عظیم شد. پس می‌گویم: اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ. برای مصیبتی که برایم بسیار دردآور است و بسیار مرا می‌سوزاند و به حزن می‌آورد. به خدا سوگند این مصیبتی است که تسلی دهنده‌ای ندارد و فاجعه‌ای است که هیچ چیز جبرانش نمی‌کند. آن دو، زمانی را با هم گریستند. آن گاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، سر

۱ ابی قحافه درآمد و محمد بن ابی بکر از او متولد شد. وی پس از مرگ ابوبکر به همسری امیرالمؤمنین (علیه السلام) درآمد و یحیی بن علی بن ابی طالب، فرزند اوست. وی هم در زمان زفاف حضرت زهرا (علیها السلام) و دهم در شب تدفین آن حضرت حاضر بود.

۱. معاذ الله: پناه بر خدا.

فاطمه علیها السلام را ساعتی به دامن گرفت و آن حضرت را به سینه‌ی خود چسباند. فرمود: هر چه می‌خواهی وصیت کن که آن چه را بفرمایی، عمل می‌کنم، و کار تو را بر کار خود ترجیح می‌دهم. فاطمه علیها السلام گفت: خدا به تو جزای خیر دهد، پسر عموی رسول خدا! اوّل تو را وصیت می‌کنم که بعد از من، امامه را به عقد^۱ خود درآوری. زیرا که مردان ناگزیر از زن گرفتن هستند. او برای فرزندان من، مثل من است.

سپس گفت: برای من تابوتی قرار ده. زیرا ملائکه را دیدم که صورت تابوتی را برای من ساختند. حضرت فرمود: وصف آن را برای من بیان کن. فاطمه علیها السلام وصف آن را بیان کرد و حضرت (امیرالمؤمنین علیه السلام آن را) برای او درست کرد. این نخستین تابوتی بود که در زمین ساختند.

سپس گفت: باز تو را وصیت می‌کنم نگذاری یک نفر از آن‌ها که بر من ستم کردند و حقّ مرا گرفتند، بر جنازه‌ی من حاضر شوند؛ چرا که اینان، دشمن من و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، و نگذاری که یکی از ایشان و پیروان ایشان، بر من نماز گزارد و این‌که مرا در شب و در وقتی که دیده‌ها در خواب باشند، دفن کنی. [۶]

چهارم. در کشف الغمّة^۲ و منابع دیگر روایت کرده‌اند:

۱. أُمَامَةُ: أُمَامَةُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ بْنِ رَبِيعٍ، نَوَهِی دَخْتَرِی پِیَامْبَر صلی الله علیه و آله است که مادر او، زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و پدرش ابوالعاص بن ربیع بود.

۲. کشف الغمّة: کتاب کَشَفُ الْغَمَّةِ فِی مَعْرِفَةِ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام تألیف بهاءالدین علی بن عیسی اربلی (متوفی ۶۹۲ ق) از عالمان دینی شیعه است. نویسنده، کتاب را با انگیزه‌ی

چون وفات حضرت فاطمه (علیها السلام) نزدیک شد، به اسماء بنت عمیس فرمود: آبی بیاور که من وضو بسازم. وضو ساخت و به روایتی، غسلی بسیار نیکو کرد، بوی خوش طلبید، خود را خوشبو گرداند، جامه‌های نو طلب کرد و پوشید. آن‌گاه فرمود:

ای اسماء! جبرئیل در وقت وفات پدرم، چهل درهم کافور از بهشت آورد. حضرت آن را سه قسمت کرد: یک قسمت را برای خود گذاشت، یکی را برای من و یکی را برای علی (علیه السلام). آن کافور را بیاور که مرا به آن حنوط کنند. چون کافور را آورد، فرمود: آن را نزدیک سر من بگذار. حضرتش پای خود را رو به قبله کرد و خوابید، جامه بر روی خود کشید و فرمود: ای اسماء! زمانی درنگ کن، بعد از آن مرا صدا بزن. اگر جواب تو را ندادم، علی (علیه السلام) را خبر کن، و بدان که من به پدر خود ملحق گردیده‌ام.

اسماء زمانی بر بالین بانو ماند. سپس آن حضرت را ندا کرد و صدایی شنید. گفت: ای دختر مصطفی! ای دختر بهترین فرزندان آدم! ای دختر بهترین کسی که بر روی زمین راه رفته است! ای دختر آن کسی که در شب معراج به مرتبه‌ی «قاب قوسین او ادنی»^۱ رسیده است! جوابی نشنید.

۱۲ روشن کردن حقانیت اهل بیت بر مخالفان و مقابله با غلوکنندگان ائمه (علیهم السلام) نگاشته و در تألیف خود، استفاده از منابع اهل سنت را بر منابع شیعی مقدم داشته است. این کتاب درباره زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام) و مناقب و معجزات آنان نوشته شده و اشاره‌ای نیز به حضرت خدیجه (علیها السلام) دارد.

۱. «قَاب قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنٰی»: (سوره نجم / آیه ۹). قرآن در این سوره، حالات و موقعیت‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در سفر معراج بیان می‌کند. در آیه‌ی مذکور، در توصیف

جامه از روی مبارکش برداشت و دید که مرغ روحش به بهشت برین پرواز کرده است. بر روی آن حضرت افتاد، آن حضرت را می‌بوسید و می‌گفت: چون به خدمت حضرت رسول ﷺ برسی، سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان.

در این حال حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام از در وارد شدند و گفتند: اسماء! چرا مادر ما، در این وقت به خواب رفته است؟

اسماء گفت: مادر شما به خواب نرفته، بلکه به رحمت رب الارباب پیوسته است. امام حسن علیهما السلام خود را بر روی مادر افکند و چهره نورانی او را می‌بوسید و می‌گفت: مادر! تا روح از بدنم جدا نشده، با من سخن بگو. امام حسین علیهما السلام نیز بر روی پای حضرت افتاد و آن را می‌بوسید و می‌گفت: مادر! منم فرزند تو حسین، با من سخن بگو پیش از آن‌که دلم شکافته شود و از دنیا بروم.

اسماء گفت: ای دو جگرگوشه‌ی رسول خدا! بروید و پدر بزرگوار خود را خبر کنید و خبر وفات مادر خود را به او برسانید. آن‌ها بیرون رفتند. هنگامی که به نزدیک مسجد رسیدند، صدا به گریه بلند کردند. اصحاب پیامبر ﷺ، به استقبال آن‌ها دویدند و گفتند: فرزندان رسول خدا ﷺ! چرا می‌گریید؟ حق تعالی هرگز چشمان

۴۲ فاصله‌ی پیامبر ﷺ با فرشته‌ی وحی، می‌فرماید: فرشته‌ی وحی نزدیک و نزدیک‌تر آمد تا این‌که فاصله‌اش با پیامبر، به قدر فاصله دو انتهای کمان (قاب قوسین) یا حتی نزدیک‌تر (أو ادنی) شد. در روایات ذیل این آیه در کتاب شریف تفسیر البرهان، در ذکر وقایع شب معراج، ذکر شده که پیامبر به حضرت رب العالمین تا حدّ «قاب قوسین او ادنی» نزدیک شد.

شما را گریان نگرداند. مگر جای خالی جدّتان را دیده‌اید و از شوق ملاقات او گریان گردیده‌اید؟ گفتند: مادر ما از دنیا رفته است.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی این خبر جانگداز را شنید، به صورت بر زمین افتاد و غش کرد! آب بر روی آن حضرت ریختند تا به حال آمد و می‌فرمود: بعد از تو با چه کسی خود را تسلی بدهم؟ آن‌گاه این دو شعر را در مصیبت آن حضرت ادا فرمود:

لکل اجتماعٍ من خَلِيلَيْنِ فُرِقَهُ
و کُلِّ الذی دونَ الفراقِ قَلیل
و إنّ افتقادی واحداً بعدَ واحدٍ

دلیل علی آن لا یدومَ خَلیل [۷]

هر اجتماعی از دو دوست، بالاخره به جدایی منتهی می‌شود، و هر مصیبتی غیر از جدایی و مرگ، مصیبتی کم و اندک است. از دست دادن فاطمه (علیها السلام) بعد از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) برای من، گواه روشنی است که هیچ دوستی ماندگار نیست.

پنجم. مطابق روایت روضة الواعظین، هنگامی که خبر وفات حضرت فاطمه (علیها السلام) در مدینه منتشر گردید، مردان و زنان همه گریان شدند و در مصیبت آن حضرت، شیون از خانه‌های مدینه بلند شد. زنان و مردان به سوی خانه‌ی آن حضرت دویدند. زنان بنی‌هاشم در خانه‌ی آن حضرت گرد آمدند. صدای شیون آنان، مدینه را به لرزه درآورد. آن‌ها می‌گفتند: ای سرور و برتر زنان! ای دختر پیغمبر آخر الزّمان!

مردم فوج فوج برای تعزیت، به نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌آمدند. آن حضرت نشسته بود و دو حسنین (علیهما السلام) در مقابل آن حضرت نشسته بودند و

می‌گریستند. امّ کلثوم نزد قبر حضرت رسول ﷺ آمد، بغض گلویش را می‌فشرد، و می‌گفت: پدرجان! یا رسول الله! امروز مصیبت تو بر ما تازه شد. گویی امروز تو از دنیا رفتی، روزی که دختر خود را به سوی خود بردی.

مردم گرد آمده بودند و می‌گریستند و منتظر بیرون آمدن جنازه بودند. ابوذر بیرون آمد و گفت: بیرون آوردن جنازه، به تأخیر افتاد. مردم متفرّق شدند و برگشتند. چون پاسی از شب گذشت و دیده‌ها به خواب رفتند، جنازه را بیرون آوردند. حضرت امیرالمؤمنین و امام حسن و حسین علیهما السلام، همراه با عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بُریده و گروهی از بنی‌هاشم و خواص آن حضرت، بر حضرت فاطمه علیها السلام نماز کردند و در همان شب، او را دفن کردند. حضرت امیر علی علیه السلام برگرد قبر آن حضرت، هفت قبر دیگر ساخت تا کسی نداند قبر آن حضرت کدام است. [۸]

به روایتی دیگر، چهل قبر [۹] دیگر را آب پاشید که قبر آن مظلومه در میان آن‌ها مُشْتَبَه باشد.

به روایت دیگر، قبر آن حضرت را با زمین هموار کرد که علامت قبر معلوم نباشد. [۱۰]

نکته

این کارها برای این بود که محل دقیق قبر آن حضرت را ندانند و بر قبر او نماز نخوانند و (حتی) خیال نبش قبر آن حضرت را نیز از خاطر خود نگذرانند. به همین دلیل است که در مورد مزار آن حضرت، اختلاف نظر روی داده است:

بعضی گفته‌اند: در بقیع، نزدیک قبور ائمه‌ی بقیع (علیهم السلام) است. [۱۱]
بعضی گفته‌اند میان قبر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و منبر آن حضرت مدفون شده است. [۱۲] زیرا که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: میان قبر من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است، و منبر من بر دری از درهای بهشت (واقع) است.

بعضی گفته‌اند: آن حضرت را در خانه‌ی خود دفن کردند؛ و این صحیح‌ترین قول است، چنان‌که روایت صحیح بر آن دلالت می‌کند. [۱۳]

ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده‌اند که چون خواستند آن حضرت را در قبر گذارند، دو دست شبیه دست‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از میان قبر پیدا شد و آن حضرت را گرفت و به (داخل) قبر برد. [۱۴]
ششم. شیخ طوسی و کلینی به سندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین و امام حسین (علیهم السلام) روایت کرده‌اند:

چون حضرت فاطمه (علیها السلام) بیمار شد، به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وصیت نمود که بیماری او را کتمان کند و مردم را از احوال او مطلع نگرداند و به احدی (از مردم) بیماری او را اعلام نکند. پس حضرت به وصیت او عمل کرد و خود، پرستاری او را عهده‌دار شد. اسماء بنت عمیس، آن حضرت را در این امور، یاری می‌کرد،

۱. ائمه‌ی بقیع: مرقد چهار تن از امامان دوازده گانه‌ی شیعه در قبرستان بقیع است. این امامان عبارتند از امام مجتبی، امام سجاد، امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهم السلام). مرقد آنان در گذشته، بقعه و بارگاهی داشته است که در سال ۱۳۴۴ هجری قمری (۱۳۰۴ هجری شمسی) در جریان تخریب بقیع توسط وهابیان از بین رفته است.

و در این مدّت احوال آن حضرت را از مردم پنهان می‌داشتند. چون نزدیک وفات آن حضرت شد، وصیّت فرمود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، خودش، عهده‌دار غسل و تکفین او شود و در شب، او را دفن نماید و قبرش را هموار کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خود، عهده‌دار غسل و تکفین و (سایر) امور او گردید و او را در شب دفن کرد و اثر (و نشانه) قبر او را محو نمود. هنگامی که خاک قبر آن حضرت را با دست خود فشاند، حزن و اندوه بر آن حضرت هجوم آورد. رو به قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله گردانید و گفت:

السلام علیک یا رسول الله. سلام بر تو باد، از جانب من و از جانب دختر و حبیبی تو، و نور دیده‌ی تو، و زیارت کننده‌ی تو که به دیدارت آمده است و در میان خاک در آستان تو آرمیده است. حق تعالی از میان خاندانت، او را برگزید که زود به تو ملحق گردد. یا رسول الله! از دوری دختر برگزیده‌ی تو، صبرم کم شده و از جدایی بهترین زنان، قوتم ضعیف شده. لیکن با صبر کردن در مصیبت تو و تاب آوردن در اندوه جدایی از تو، جا دارد که در این مصیبت (هم) صبر کنم.

من بعد از آن که جان مقدّس تو در میان سینه و گلوئی من جاری شد، تو را با دست خود در قبر گذاشتم، با دست خود دیدگان تو را بستم و خودم امور تو را متکفل شدم. بلی، در کتاب خدا مطلبی آمده است که باید آن را به بهترین وجه پذیرفت. و در چنین مواردی باید گفت: **إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**.

امانتی را که داده بودی به سویت بازگردانند و امانت را از من

گرفتند. و حضرت زهرا را از من ستانند. اینک چقدر آسمان سبز و زمین غبارین در نظر من بدنما و زشت است، یا رسول الله. از این پس اندوه من همیشگی خواهد بود و شب‌های من به بیداری خواهد گذشت. این اندوه از سینه‌ی من خارج نخواهد شد، تا آن روزی که حق تعالی آن خانه‌ای را که اکنون تو در آن جا اقامت داری برایم برگزیند. در اعماق دلم جراحتی عفونت‌زا و در سینه‌ام اندوهی بنیان‌کن پدید آمده است. چه زود میان ما جدایی افتاد! از حال و احوال خود، شکایت به درگاه خدا می‌برم.

به زودی دختری به تو خبر خواهد داد از این که امت به یاری و همکاری همدیگر، حق مرا غصب کردند و در حق او ستم روا داشتند. از او احوال بپرس. بسی اندوه که در سینه‌ی او بر روی هم گرد آمده بود و نمی‌توانست به کسی اظهار کند. به زودی همه را به تو خواهد گفت و خدا برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم‌کنندگان است.

سلام بر تو باد ای رسول الله. سلام وداع کننده‌ای که وداع او به جهت ملال از همنشینی، نیست، و جدایی او نه از روی مخالفت و کینه، از شما است. اگر از کنار قبر تو بروم، به دلیل ملالت نیست، و اگر نزد قبر تو بمانم، نه از روی بدگمانی است نسبت به پادشاهایی که خداوند به صابران وعده داده است، نیست. و صبر، مبارک و نیکوتر است. اگر غلبه و تسلط کسانی نبود که بر ما مستولی شده‌اند، قطعاً اقامت کنار قبر تو را بر خود لازم می‌دانستم، نزد ضریح تو معتکف می‌گردیدم و هر آینه مانند فریادِ زنِ فرزندمرده، در این مصیبت بزرگ ناله سر می‌دادم.

خدا می‌بیند و می‌داند که به دلیل ناامنی از دشمنانش دخترت را پنهانی دفن می‌کنم. حقّ او را به زور غصب کردند و او را از میراثش در ملاء عام و آشکارا منع کردند، در حالی که هنوز از زمان حیات تو، مدّت زیادی نگذشته، و نام تو کهنه نشده است. به تو شکایت می‌کنم یا رسول الله ﷺ، و اطاعت تو، نیکو آرامش دهنده‌ای است. صلوات و رحمت و برکات خدا بر او و بر تو باد. [۱۵]

هفتم. علامه مجلسی از مصباح‌الانوار^۱ از حضرت صادق علیه‌السلام از پدران بزرگوار خود علیه‌السلام نقل کرده:
هنگامی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام حضرت فاطمه علیه‌السلام را در قبر گذاشت، گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللّٰهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ
اللّٰهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، سَلَّمْتُكَ أَيَّتُهَا الصَّدِيقَةُ إِلَى مَنْ هُوَ
أَوْلَى بِكَ مِنِّي، وَ رَضِيتُ لَكَ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ.
پس تلاوت فرمود:

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾. [۱۶]

پس چون خاک بر او ریخت، امر فرمود که بر آن آب ریختند.
آن‌گاه با چشم‌گریبان و دل سوخته و محزون، نزد قبر آن حضرت

۱. مصباح‌الانوار، کتابی حدیثی از قرن ششم هجری است نوشته یکی از مشایخ شیعه به نام شیخ هاشم‌بن محمد. این کتاب تاکنون چاپ نشده، ولی نسخه‌های خطی آن موجود است و در آستانه تحقیق و نشر قرار دارد.

نشست. عباس، عموی آن حضرت دستش را گرفت و او را از سر قبر برد.

زیارت حضرت زهرا (علیها السلام)

یکم. شیخ شهید (رحمه الله) ^۱ در فصل مزار از کتاب دروس ^۲ فرموده:

۱. شیخ شهید: شیخ شمس الدین محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی معروف به شهید اول (۷۸۶-۷۳۴ هـ) مشهور به افقه الفقهاء، امام الاعظم از فقهای مشهور شیعه در قرن هشتم هجری قمری است. مهم ترین کتاب وی در فقه، لمعه‌ی دمشقیه است که شروح متعددی بر آن نوشته شده‌اند. در محضر استادان بسیاری، مانند فخر المحققین پسر علامه حلی و سید ضیاء الدین عبدالله حلی و سید عمیدالدین بن عبد المطلب حلی، آموزش دید. در میان صدها شهید از علمای شیعه، این بزرگوار به شهید اول شهرت یافت.

شهید اول توانست شاگردان زیادی را تربیت کند. مانند: ابن اعرج، عبدالرحمن عتائقی، فاضل سیوری حلی، علی ابن حسن خازن؛

علامه امینی در کتاب «شهداء الفضیله» زندگانی ۱۳۰ نفر از علمای شیعه، از قرن چهارم هجری تا عصر خویش را گرد آورده است که چهل نفر آن‌ها قبل از شهید اول کشته شده‌اند. در عین حال دو شخصیت به شهید اول و ثانی ملقب شده‌اند. شهید اول بدان روی به این عنوان مشهور شد که از شخصیت‌های طراز اول علما بوده و تا آن زمان سابقه نداشته که چنین شخصیت‌های بزرگ علمی را با آن وضع دلخراش به قتل برسانند.

برخی از آثار وی عبارتند از: لمعه‌ی دمشقیه، الاربعون حدیثا، الاربعون مسئله، الاعتقادیه، الالفیه فی فقه الصلوة، الباقيات الصالحات، البیان در فقه، التکلیف یا تکلیفیه، جامع البین یا الجامع بین شرحی الاخوین، حاشیه شرح ارشاد علامه حلی با عنوان غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، حاشیه قواعد علامه، خلاصة الاعتبار فی الحج و الاعتمار، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، الذکری در فقه امامیه و...

۲. کتاب الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه؛ اثر شیخ شمس الدین محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی معروف به شهید اول فصل‌های مختلفی دارد، از جمله فصل مزار که در آن به تاریخ وفات و زیارات معصومین (علیهم السلام) اشاره کرده است.

زیارت حضرت فاطمه دختر رسول خدا ﷺ و همسر امیرالمؤمنین و مادر حسن و حسین علیهما السلام مستحب است. روایت شده که آن بانوی گرامی فرمود: پدر بزرگوارم به من خبر داد که هر که سه روز بر او و بر من سلام کند، حق تعالی بهشت را بر او واجب گرداند. به حضرت فاطمه علیها السلام گفتند: منظور از این کلام حضرت، سلام کردن در روزگار حیات شماست؟ فرمود: بلی؛ و همین گونه است بعد از ممات ما.

هرگاه زائر خواست که آن حضرت را زیارت کند، در سه محل زیارت کند: در خانه‌ی آن حضرت، در روضه‌ی منوره: میان منبر و محراب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و در بقیع.

ولادت آن حضرت، پنج سال بعد از مبعث واقع شد و نزدیک به صد روز بعد از پدر بزرگوار خود، به رحمت خدا واصل شد. [۱۷] دوم. علامه مجلسی فرمود: سیدابن طاووس رحمته الله روایت کرده است: هر که آن حضرت را به این عبارات، زیارت کند و بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
وَالِدَةَ الْحُجَجِ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا
الْمُظْلَمَةُ الْمُنُوعَةُ حَقُّهَا.

پس بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ وَ ابْنَةِ نَبِيِّكَ وَ زَوْجَةِ
وَصِيِّ نَبِيِّكَ، صَلَاةً تُزَلِّفُهَا فَوْقَ زُلْفَى عِبَادِكَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ
أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِينَ.

سپس از خدا طلب آمرزش کند، حق تعالی گناهان او را بیامزد و او را در بهشت داخل کند. [۱۸]

این زیارت مختصر معتبری است که در همه وقت می‌توان آن حضرت علیها السلام را با آن زیارت کرد. [۱۹]
مؤلف گوید: ما در کتاب مفاتیح الجنان^۱ و هدیه الزائرین^۲ ثواب زیارت، و اختلاف در محل قبر آن حضرت، و کیفیت زیارت آن مظلومه را ذکر کرده‌ایم و در این مختصر به همین قدر اکتفا می‌کنیم.

فرزندان حضرت زهرا علیها السلام

آن حضرت چهار فرزند داشته است: امام حسن، امام حسین، زینب کبری، و زینب صغری - که گنیه‌اش امّ کلثوم است - سلام الله علیهم اجمعین. و فرزندی را حامله بوده که پیغمبر او را محسن نامیده بود و بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله آن طفل را سقط فرمود. [۲۰]
شیخ صدوق فرموده:

در معنی حدیث نبوی صلی الله علیه و آله که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱. مفاتیح الجنان: به معنای کلیدهای بهشت‌ها، نام رایج‌ترین کتاب دعا نزد شیعیان است که محدث بزرگ حاج شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ - ۱۲۹۴ ق) نوشته است. این کتاب مجموعه‌ای از دعاها، مناجات‌ها، زیارات، اعمال مخصوص ایام سال و ماه و آداب و رسوم دینی است که از پیامبر اسلام و ائمه شیعیان علیهم السلام نقل شده است. مؤلف مفاتیح، این کتاب را از منابع معتبر مانند اقبال سیدین طاووس و مصباح کفعمی و زادالمعاد علامه مجلسی گرفته است. متن دعاها و زیارت‌ها را به زبان عربی توضیحات را به زبان فارسی ذکر نموده است.

۲. هدیه الزائرین: هدیه الزائرین و بهجة الناظرین، کتابی به زبان فارسی تألیف شیخ عباس قمی است که به سال ۱۳۲۲ قمری در کربلا نگاشته است. این اثر، مشتمل بر زیارات چهارده معصوم علیهم السلام، مقامات و قبور علما در مشهد، و اعمال ماه‌ها، هفته‌ها و شبانه روز است. شیخ عباس قمی، این اثر را بر اساس جغرافیای مناطق زیارتی سامان داده و موقعیت اماکن زیارتی و اطلاعاتی پیرامون آن‌ها را گزارش کرده است.

«إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ كَنْزًا وَ أَنْتَ دُو قُرْنِيهَا»

از بعضی از مشایخ خود شنیدم که می فرمود: گنجی که پیامبر ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده که در بهشت دارد، همان محسن است که به واسطه‌ی فشارِ در خانه، سقط شد. [۲۱]

مؤلف گوید: من مصائبی را که بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شده در کتاب مستقلی آورده‌ام و آن کتاب را «بَيْتُ الْأَحْزَانِ فِي مَصَائِبِ سَيِّدَةِ النَّسْوَانِ» نامیدم. هر کس طالب تفصیل و تبیین وقایع زندگی آن حضرت است، به آن کتاب مراجعه کند، زیرا این کتاب مختصر، محل ذکر آن تفصیل و تبیین نیست. واللّٰهُ تعالیٰ الموفق و هو المّستعان.

منابع فصل اول

١. بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ٤٣؛ ص ٨ نقل از اقبال الاعمال: قَالَ الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي كِتَابِ حَدَاتِقِ الرِّيَاضِ: يَوْمَ الْعِشْرِينَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ كَانَ مَوْلِدُ السَّيِّدَةِ الزَّهْرَاءِ (ع) سَنَةَ اثْنَتَيْنِ مِنَ الْمُبْعَثِ.

٢. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد؛ ج ٢؛ ص ٧٩٣

و فِي الْيَوْمِ الْعِشْرِينَ مِنْهُ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ مِنَ الْمُبْعَثِ كَانَ مَوْلِدُ فَاطِمَةَ (ع) فِي بَعْضِ الرُّوَايَاتِ. وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى، سَنَةَ خَمْسٍ مِنَ الْمُبْعَثِ، وَ الْعَامَّةُ تَزْوِي أَنَّ مَوْلِدَهَا قَبْلَ الْمُبْعَثِ بِخَمْسِ سِنِينَ.

٣. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ١؛ ص ٤٥٧

عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: وُلِدَتْ فَاطِمَةُ بِسَنَةِ مُحَمَّدٍ (ص) - بَعْدَ مَبْعَثِ رَسُولِ اللَّهِ بِخَمْسِ سِنِينَ، وَ تُوَفِّيَتْ وَ لَهَا ثَمَانُ عَشْرَةَ سَنَةً وَ خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ يَوْمًا.

٤. العدد القوية لدفع المخاوف اليومية؛ ص ٢٢٠

فِي الْمَنَاقِبِ: رُوِيَ أَنَّ فَاطِمَةَ (ع) وُلِدَتْ بِمَكَّةَ بَعْدَ الْمُبْعَثِ بِخَمْسِ سِنِينَ وَ

بَعْدَ الْإِسْرَاءِ بِثَلَاثِ سِنِينَ، فِي الْعِشْرِينَ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ.

وَوَلَدَتْ الْحَسَنَ (ع) وَ لَهَا اثْنَتَا عَشْرَةَ سَنَةً - وَقِيلَ: إِحْدَى عَشْرَةَ سَنَةً - بَعْدَ الْهِجْرَةِ. وَكَانَ بَيْنَ وَلَادَتِهَا الْحَسَنَ وَ بَيْنَ حَمْلِهَا بِالْحُسَيْنِ (ع) خُمُسُونَ يَوْمًا. وَ رُويَ أَنَّهَا وَلَدَتْ بَعْدَ خَمْسِ سِنِينَ مِنْ ظُهُورِ الرِّسَالَةِ وَ نَزُولِ الْوَحْيِ، فِي عَامِ بِنَاءِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ بِمَكَّةَ، الَّذِي كَانَ آخِرُهُ أَبْرَهُهُنَّ الصَّبَاحَ مَلِكُ الْحَبَشَةِ، وَ هُوَ الْجَلْنَدِيُّ بْنُ كَزْكَرَ صَاحِبُ الْفِيلِ.

قِيلَ: بَيْنَا النَّبِيُّ (ص) جَالِسٌ بِالْأَبْطَحِ وَ مَعَهُ عَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ الْمُنْذِرُ بْنُ الضَّحَّاحِ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ حَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِذْ هَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ (ع) فِي صُورَتِهِ الْعُظْمَى، قَدْ نَشَرَ أَجْنِحَتَهُ حَتَّى أَخَذَتْ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ.

فَنَادَاهُ: يَا مُحَمَّدُ! الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ، وَ هُوَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَعْتَزَلَ عَنْ خَدِيجَةَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. فَسَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَ كَانَ لَهَا مُجِبًا وَ بِهَا وَاقِعًا.

قَالَ: فَأَقَامَ النَّبِيُّ (ص) أَرْبَعِينَ يَوْمًا يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ، حَتَّى إِذَا كَانَ فِي آخِرِ أَيَّامِهِ تِلْكَ، بَعَثَ إِلَى خَدِيجَةَ بَعْمَارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ قَالَ: قُلْ لَهَا: يَا خَدِيجَةُ لَا تَطْنِي أَنْ انْقِطَاعِي عَنْكَ هِجْرَةٌ وَ لَا قَلْبِي، وَ لَكِنْ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي بِذَلِكَ لِيُنْفِذَ أَمْرَهُ، فَلَا تَطْنِي يَا خَدِيجَةُ إِلَّا خَيْرًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبَاهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا. فَإِذَا جَنَّكَ اللَّيْلُ فَأَجِيفِي الْبَابَ وَ خُذِي مَضْجَعَكَ مِنْ فِرَاشِكَ، فَأَتِي فِي مَنْزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ.

فَجَعَلَتْ خَدِيجَةُ تَحْزُنُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا لِفَقْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص). فَلَمَّا كَانَ فِي كَمَالِ الْأَرْبَعِينَ، هَبَطَ جَبْرِئِيلُ (ع) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يُقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ هُوَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَتَاهَبَ لِتَحِيَّتِهِ وَ تُحَفَّتِهِ.

قَالَ النَّبِيُّ (ص): يَا جَبْرِئِيلُ! وَ مَا تُحَفُّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ مَا تَحِيَّتُهُ؟ قَالَ: لَا عِلْمَ لِي. قَالَ: فَبَيْنَا النَّبِيُّ (ص) كَذَلِكَ، إِذْ هَبَطَ مِيكَائِيلُ وَ مَعَهُ طَبَقٌ مُعْطَى بِمِنْدِيلٍ

سُنْدُسٍ، أَوْ قَالَ اسْتَبْرَقٍ. فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَقْبَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! يَا مُرُكَّ رُكِّكَ أَنْ تَجْعَلَ اللَّيْلَةَ إِفْطَارَكَ عَلَى هَذَا الطَّعَامِ. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُفْطِرَ، أَمَرَنِي أَنْ أَفْتَحَ الْبَابَ لِمَنْ يَرِدُ إِلَى الْإِفْطَارِ.

فَلَمَّا كَانَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، أَفْعَدَنِي النَّبِيُّ ﷺ عَلَى بَابِ الْمَنْزِلِ وَ قَالَ: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ إِنَّهُ طَعَامٌ مُحَرَّمٌ إِلَّا عَلَيَّ. قَالَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَجَلَسْتُ عَلَى الْبَابِ وَ خَلَا النَّبِيُّ ﷺ بِالطَّعَامِ وَ كَشَفَ الطَّبَقَ. فَإِذَا عَذْقُ مِنْ رُطْبٍ وَ عُنُقُودٌ مِنْ عِنَبٍ. فَأَكَلَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْهُ شَبْعًا وَ شَرَبَ مِنَ الْمَاءِ رِيًّا وَ مَدَّ يَدَهُ لِلْعَسَلِ، فَأَفَاضَ الْمَاءَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ، وَ غَسَلَ يَدَهُ مِيكَائِيلُ، وَ تَمَنَّدَهُ إِسْرَافِيلُ، وَ ارْتَفَعَ فَاضِلُ الطَّعَامِ مَعَ الْإِنَاءِ إِلَى السَّمَاءِ. ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ ﷺ لِيُصَلِّيَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ جَبْرِئِيلُ وَ قَالَ: الصَّلَاةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَيْكَ فِي وَفِّكَ، حَتَّى تَأْتِيَ إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ فَنَوَاقِعَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ آلَى عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَخْلُقَ مِنْ صُلْبِكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً. فَوَثَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى مَنْزِلِ خَدِيجَةَ.

قَالَتْ خَدِيجَةُ رَضَوَانُ اللَّهِ عَلَيْهَا: وَ كُنْتُ قَدْ أَلْفْتُ الْوَحْدَةَ؛ فَكَانَ إِذَا جَسْتَنِي اللَّيْلُ، غَطَيْتُ رَأْسِي وَ أَسَجَفْتُ بِشَرِي وَ غَلَقْتُ بَابِي وَ صَلَّيْتُ وَ رَدَيْتُ وَ أَطْفَأْتُ مِصْبَاحِي وَ أَوَيْتُ إِلَى فِرَاشِي. فَلَمَّا كَانَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، لَمْ أَكُنْ بِالنَّائِمَةِ وَ لَا بِالنُّتْنِيَّةِ، إِذْ جَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَفَرَعَ الْبَابَ، فَتَنَادَيْتُ: مَنْ هَذَا الَّذِي يَقْرَعُ حَلَقَةً لَا يَقْرَعُهَا إِلَّا مُحَمَّدٌ ﷺ؟ قَالَتْ خَدِيجَةُ: فَتَنَادَى النَّبِيُّ ﷺ بِعُدُوبَةٍ كَلَامِهِ وَ حَلَاوَةِ مَنْطِقِهِ: افْتَحِي يَا خَدِيجَةُ فَإِنِّي مُحَمَّدٌ.

قَالَتْ خَدِيجَةُ: فَقُمْتُ فَرِحَةً مُسْتَبْشِرَةً بِالنَّبِيِّ ﷺ وَ فَتَحْتُ الْبَابَ. وَ دَخَلَ النَّبِيُّ الْمَنْزِلَ. وَ كَانَ مِنْ أَخْلَاقِهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْمَنْزِلَ، دَعَا بِالْإِنَاءِ فَتَطَهَّرَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ يُوجِزُ فِيهِمَا، ثُمَّ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ. فَلَمَّا كَانَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، لَمْ يَدْعُ بِالْإِنَاءِ وَ لَمْ يَتَأَهَّبْ بِالصَّلَاةِ، غَيْرَ أَنَّهُ أَخَذَ بِعَصْدِي وَ أَفْعَدَنِي عَلَى فِرَاشِهِ وَ دَاعَبَنِي وَ مَارَحَنِي. وَ كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ مَا يَكُونُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ

يَعْلَمُهَا. فَلَا وَالَّذِي سَمَكَ السَّمَاءَ وَ أَنْتَعَ الْمَاءَ، مَا تَبَاعَدَ عَنِّي النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى حَسَسْتُ بِثَقْلِ فَاطِمَةَ فِي بَطْنِي.

۵. بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۴۳؛ ص ۲ نقل از امالی صدوق:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (عليه السلام) كَيْفَ كَانَ وَلَادَةُ فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ خَدِيجَةَ (عليها السلام) لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَجَرَتْهَا نِسْوَةٌ مَكَّةَ؛ فَكَفَّ لَا يَدْخُلْنَ عَلَيْهَا وَلَا يُسَلِّمْنَ عَلَيْهَا وَلَا يَتْرُكْنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَيْهَا. فَاسْتَوْحَشَتْ خَدِيجَةُ لِذَلِكَ، وَكَانَ جَزَعُهَا وَ غَمُّهَا حَذَرًا عَلَيْهِ (عليها السلام).

فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ كَانَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) تُحَدِّثُهَا مِنْ بَطْنِهَا وَ تُصَبِّرُهَا، وَكَانَتْ تَكْتُمُ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَسَمِعَ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَقَالَ لَهَا: يَا خَدِيجَةُ! مَنْ تُحَدِّثِينَ؟ قَالَتْ: الْجَنِينُ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَ يُؤْنِسُنِي. قَالَ: يَا خَدِيجَةُ! هَذَا جَبْرَيْلُ يُخْبِرُنِي أَنَّهَا أَنْتَى وَ أَنَّهَا النَّسْلَةُ الطَّاهِرَةُ الْمَيُومَنَةُ، وَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا، وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أئِمَّةً وَ يَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَهُ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ.

فَلَمْ تَزَلْ خَدِيجَةُ (عليها السلام) عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ حَضَرَتْ وَلَادَتُهَا، فَوَجَّهَتْ إِلَى نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَ بَنَى هَاشِمٍ أَنْ تَعَالَيْنَ لَتَلِينَ مِنِّي مَا تَلَى النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ. فَأَرْسَلْنَ إِلَيْهَا: أَنْتِ عَصِيْبَتُنَا وَ لَمْ تَقْبَلِي قَوْلَنَا وَ تَزَوَّجْتَ مُحَمَّدًا يَتِيمَ أَبِي طَالِبٍ، فَقِيرًا لَا مَالَ لَهُ، فَلَسْنَا نَجِيءُ وَ لَا نَلِي مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا.

فَاعْتَمَتْ خَدِيجَةُ (عليها السلام) لِذَلِكَ، فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سُمِرَ طِوَالٍ، كَانَهُنَّ مِنْ نِسَاءِ بَنَى هَاشِمٍ. فَفَرَعَتْ مِنْهُنَّ لَمَّا رَأَتْهُنَّ. فَقَالَتْ إِحْدَاهُنَّ: لَا تَحْزَنِي يَا خَدِيجَةُ، فَإِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ إِلَيْكَ وَ نَحْنُ أَخَوَاتُكَ؛ أَنَا سَارَةُ، وَ هَذِهِ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ وَ هِيَ رَفِيقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ، وَ هَذِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ هَذِهِ كُلُّهُنَّ أَخْتُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ. بَعَثَنَا اللَّهُ إِلَيْكَ لِنَلِي مِنْكَ مَا تَلَى النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ.

فَجَلَسَتْ وَاحِدَةً عَنْ يَمِينِهَا وَ أُخْرَى عَنْ يَسَارِهَا وَ الثَّلَاثَةُ بَيْنَ يَدَيْهَا وَ الرَّابِعَةُ مِنْ خَلْفِهَا. فَوَضَعَتْ فَاطِمَةَ (عليها السلام) طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً. فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ، أَشْرَقَ

مِنْهَا النُّورُ حَتَّى دَخَلَ بُيُوتَاتِ مَكَّةَ. وَلَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورُ. وَدَخَلَ عَشْرٌ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مَعَهَا طُسْتُ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِبريقٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَفِي الْإِبريقِ مَاءٌ مِنَ الْكُوثَرِ. فَتَنَاوَلَتْهَا الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا، فَغَسَلَتْهَا بِمَاءِ الْكُوثَرِ. وَأَخْرَجَتْ خَرْقَتَيْنِ بَيَاضَاوَيْنِ، أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَأَطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمِسكِ وَالْعُصْبِرِ. فَلَفَّتَهَا بِوَاحِدَةٍ وَقَنَعَتْهَا بِالثَّانِيَةِ.

ثُمَّ اسْتَنْطَقَتْهَا، فَتَطَقَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام بِالشَّهَادَتَيْنِ وَقَالَتْ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ. ثُمَّ سَلَّمَتْ عَلَيْهِنَّ وَسَمَّتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ بِاسْمِهَا، وَأَقْبَلْنَ يَضْحَكُنَّ إِلَيْهَا. وَتَبَاشَرَتِ الْخُورُ الْعَيْنُ وَبَشَّرَ أَهْلُ السَّمَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِوِلَادَةِ فَاطِمَةَ عليها السلام. وَحَدَّثَ فِي السَّمَاءِ نُورٌ زَاهِرٌ لَمْ تَرَهُ الْمَلَائِكَةُ قَبْلَ ذَلِكَ. وَقَالَتِ النَّسُوءُ: خُذِيهَا يَا خَدِيجَةُ، طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ زَكِيَّةٌ مَيِّمُونَةٌ، بُورِكَ فِيهَا وَفِي نَسْلِهَا. فَتَنَاوَلَتْهَا فَرِحَةً مُسْتَبْشِرَةً وَأَلْقَمَتْهَا ثَدْيِهَا، فَدَرَّ عَلَيْهَا. فَكَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَنْمُو فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنْمُو الصَّبِيُّ فِي الشَّهْرِ، وَتَنْمُو فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنْمُو الصَّبِيُّ فِي السَّنَةِ.

منابع فصل دوم

١. الخصال؛ ج ٢؛ ص ٤١٤

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَا دِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ تِسْعَةَ أَسْمَاءَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصَّدِيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَ الرَّاضِيَةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَ تَدْرِي أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي قَالَ فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ.

٢. بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ٤٣؛ ص ١٠

كتاب دلائل الإمامة للطبري، عن الحسن بن أحمد العلوي عن الصدوق مثله بيان يمكن أن يستدل به على كون علي وفاطمة عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أشرف من سائر أولى العزم سوى نبينا صلى الله عليه وسلم عليهم أجمعين لا يقال لا يدل على فضلها على نوح و ابراهيم عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لاحتمال كون عدم كونهما كفيين لكونهما من

أجدادها ﷺ لأننا نقول ذكر آدم ﷺ يدل على أن المراد عدم كونهم أكفأها مع قطع النظر عن الموانع الأخر على أنه يمكن أن يستثبت بعدم القول بالفصل نعم يمكن أن يناقش في دلالته على فضل فاطمة عليهم بأنه يمكن أن يشترط في الكفاءة كون الزوج أفضل ولا يبعد ذلك من متفاهم العرف والله يعلم.

٣. علل الشرائع؛ ج ١؛ ص ١٧٩

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا فَاطِمَةُ! أَتَذَرِينَ لِمَ سُمِّيتِ فَاطِمَةً؟ فَقَالَ عَلَى ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ سُمِّيتِ؟ قَالَ: لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِيَ وَشِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ.

٤. معاني الأخبار؛ ص ٦٤

عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ سُئِلَ: مَا الْبُتُولُ؟ فَأَنَّا سَمِعْنَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ إِنَّ مَرْيَمَ بَتُولَ وَفَاطِمَةُ بَتُولُ. فَقَالَ: الْبُتُولُ الَّتِي لَنْ تَرَ حُمْرَةً قَطُّ، أَيُّ لَمْ تَحِضْ، فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ.

٥. الأُمالي (للصدوق)؛ ص ٢٣٤

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِفَاطِمَةَ ﷺ فَدَخَلَ عَلَيْهَا، فَأَطَالَ عِنْدَهَا الْمَكْثَ. فَخَرَجَ مَرَّةً فِي سَفَرٍ فَصَنَعَتْ فَاطِمَةُ ﷺ مَسَكِينِينَ مِنْ وَرِقٍ وَقِلَادَةٍ وَقُرْطَيْنِ وَسِتْرًا لِبَابِ الْبَيْتِ لِقُدُومِ أَبِيهَا وَزَوْجِهَا ﷺ. فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا. فَوَقَفَ أَصْحَابُهُ عَلَى الْبَابِ لَا يَذْرُونَ أَوْ يَقِفُونَ أَوْ يَنْصَرِفُونَ لِطَوْلِ مَكْنِهِ عِنْدَهَا. فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ عَرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ حَتَّى جَلَسَ عِنْدَ الْمِنْبَرِ. فَظَنَّتْ فَاطِمَةُ أَنَّهُ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ لِمَا رَأَى مِنَ الْمَسَكِينِينَ وَالْقِلَادَةِ وَالْقُرْطَيْنِ وَالسِّتْرِ. فَتَرَعَتْ قِلَادَتَهَا وَقُرْطَيْهَا وَمَسَكِينَيْهَا وَنَزَعَتِ السِّتْرَ، فَبِعَتْ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَقَالَتْ لِلرَّسُولِ: قُلْ لِي ﷺ تَقْرَأْ عَلَيْكَ ابْنَتُكَ السَّلَامَ وَتَقُولَ: اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

فَلَمَّا أَتَاهُ وَخَبَرَهُ قَالَ ﷺ فَعَلْتَ فِدَاهَا أَبُوهَا، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَلَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ. وَلَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، مَا سَقَى مِنْهَا كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا.

۶. الأُمَالِي (للطوسي)؛ ص ۲۴

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي وَقَّاصٍ - يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي، وَمَنْ سَاءَهَا فَقَدْ سَاءَنِي، فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبَرِيَّةِ عَلَيَّ.

۷. الأُمَالِي (للطوسي)؛ ص ۴۰۰

عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ أَحَدًا أَشَبَّهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ فَاطِمَةَ. كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا، وَقَبَّلَ يَدَيْهَا، وَاجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ. فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَحَّبَتْ بِهِ، وَقَبَّلَتْ يَدَيْهِ. وَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ فَسَارَّهَا فَبَكَتْ، ثُمَّ سَارَّهَا فَضَحِكَتْ. فَقُلْتُ: كُنْتُ أَرَى لَهُدًى فَضَلًا عَلَى النِّسَاءِ، فَإِذَا هِيَ امْرَأَةٌ مِنَ النِّسَاءِ، فَبَيْنَمَا هِيَ تَبْكِي إِذْ ضَحِكَتْ! فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ: إِنِّي إِذْ لَبَدْرَةٌ. فَلَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، سَأَلْتُهَا، فَقَالَتْ: إِنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَمُوتُ فَبَكَيْتُ، ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لُحُوقًا، بِهِ فَضَحِكَتْ.

۸. الخرائج و الجرائح؛ ج ۲؛ ص ۵۳۰

وَمِنْهَا: أَنَّ أُمَّ الْيَمَنِ لَمَّا تُوفِّيَتْ فَاطِمَةَ، حَلَفَتْ أَنْ لَا تَكُونَ بِالْمَدِينَةِ إِذْ لَا تُطِيقُ النَّظَرَ إِلَى مَوَاضِعَ كَانَتْ عَلَيْهِ فِيهَا، فَخَرَجَتْ إِلَى مَكَّةَ. فَلَمَّا كَانَتْ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ عَطِشَتْ عَطَشًا شَدِيدًا، فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا وَ قَالَتْ: يَا رَبِّ أَنَا خَادِمَةٌ فَاطِمَةَ، تَقْتُلْنِي عَطَشًا؟

فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهَا دُلُوعًا مِنَ السَّمَاءِ، فَشَرِبَتْ. فَلَمْ تَحْتَجْ إِلَى الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ سَبْعَ سِنِينَ. وَكَانَ النَّاسُ يَبْعَثُونَهَا فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْحَرِّ، فَمَا يُصِيبُهَا عَطَشٌ.

٩. الخرائج و الجرائح؛ ج ٢؛ ص ٥٣٧

وَمِنْهَا: مَا رُوِيَ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام اسْتَقْرَضَ شَعِيرًا مِنْ يَهُودِي، فَاسْتَرْهَنَهُ شَيْئًا فَدَفَعَ إِلَيْهِ مِائَةَ فَاطِمَةَ رَهْنًا، وَكَانَتْ مِنَ الصَّوْفِ. فَأَدْخَلَهَا الْيَهُودِيُّ إِلَى دَارِهِ وَوَضَعَهَا فِي بَيْتٍ.

فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ، دَخَلَتْ زَوْجَتُهُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْمِائَةُ لِشُعْلِ، فَرَأَتْ نُورًا سَاطِعًا أَضَاءَ بِهِ الْبَيْتُ. فَانْصَرَفَتْ إِلَى زَوْجِهَا وَأَخْبَرَتْهُ بِأَنَّهَا رَأَتْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ ضَوْءًا عَظِيمًا. فَتَعَجَّبَ زَوْجُهَا الْيَهُودِيُّ مِنْ ذَلِكَ وَكَذَلِكَ نَسِيَ أَنَّ فِي بَيْتِهِمْ مِائَةَ فَاطِمَةَ. فَهَضَّ مُسْرِعًا وَدَخَلَ الْبَيْتَ. فَإِذَا ضِيَاءُ الْمِائَةِ يَنْتَشِرُ شِعَاعُهَا، كَأَنَّهُ يَشْتَعِلُ مِنْ بَدْرِ مُبِيرٍ يَلْمَعُ مِنْ قَرِيبٍ. فَتَعَجَّبَ مِنْ ذَلِكَ، فَأَنْعَمَ النَّظَرَ فِي مَوْضِعِ الْمِائَةِ، فَعَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ النُّورَ مِنْ مِائَةِ فَاطِمَةَ. فَخَرَجَ الْيَهُودِيُّ يَسْعِدُو إِلَى أَقْرَبَائِهِ وَزَوْجَتِهِ تَعْدُو إِلَى أَقْرَبَائِهَا وَاسْتَحْضَرَهُمْ دَارَهُمَا فَاسْتَجَمَعَ بَيْتٌ وَثَمَانُونَ نَفَرًا مِنَ الْيَهُودِ، فَرَأَوْا ذَلِكَ وَاسْلَمُوا كُلُّهُمْ.

١٠. قرب الإسناد (ط - الحديثة)؛ ص ٥٢

السَّيِّدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: «تَقَاضَى عَلَى وَ فَاطِمَةَ عليها السلام إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْخِدْمَةِ، فَقَضَى عَلَى فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ، وَقَضَى عَلَى مَا خَلْفَهُ. قَالَ: فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: فَلَا يَلْعَلُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشَّرُّورِ إِلَّا اللَّهُ، بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَحْمِلَ رِقَابَ الرَّجَالِ»

١١. علل الشرائع؛ ج ١؛ ص ١٨١

عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ عليها السلام قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْصَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ. وَسَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تُكَثِّرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ. فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمًّا لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لغيرِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا بَنِي! الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.

١٢. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ٤٣؛ ص ٨٥

تَفْسِيرُ الثَّعْلَبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) وَ تَفْسِيرُ الْقُشَيْرِيِّ عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ (صلى الله عليه وآله) فَاطِمَةَ وَ عَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَّةِ الْإِبِلِ، وَ هِيَ تَطْحَنُ بِيَدَيْهَا وَ تُرْضِعُ وَ لَدَهَا. فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ: يَا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَالَوَةِ الْآخِرَةِ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلَائِهِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ: وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى.

١٣. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ٤٣؛ ص ٧٦

وَ قَالَ الْحَسَنُ: مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ (عليها السلام)، كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا.

١٤. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ٤٣؛ ص ٨٤

الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ، كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا.

وَ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) لَهَا: أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ؟ قَالَتْ: أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَ لَا يَرَاهَا رَجُلٌ. فَضَمَّهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ: دُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ.

١٥. مناقب آل أبي طالب (لابن شهر آشوب)؛ ج ٣؛ ص ٣٤١

وَ فِي الْجَلِيلَةِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: لَقَدْ طَحَنَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، حَتَّى مَجِلَتْ يَدَاهَا وَ طَبَّ الرَّحَى فِي يَدِهَا.

١٦. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ٦؛ ص ٣٦٧

عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَخْنَفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ بَقْلَةٌ أَشْرَفُ وَ لَا أَنْفَعُ مِنَ الْفَرْخِ، وَ هُوَ بِقَلَّةِ فَاطِمَةَ (عليها السلام). ثُمَّ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ هُمْ سَمَوْهَا بِقَلَّةِ الْحَمَقَاءِ، بُغْضًا لَنَا وَ عَدَاوَةً لِفَاطِمَةَ (عليها السلام).

١٧. النواذر (للراوندي)؛ ص ١٣

قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): اسْتَأْذَنَ أَعْمَى عَلَى فَاطِمَةَ (عليها السلام) فَحَجَبَتْهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): لِمَ

حَجَّتِيهِ وَهُوَ لَا يَرَاكَ؟ فَقَالَتْ عَلَيْهَا: إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي.

١٨. النوادر (للراوندي): ص ١٤

قَالَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ أُمِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام دَخَلَ عَلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام وَبِهِ كَاتِبَةٌ شَدِيدَةٌ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا عَلِيُّ مَا هَذِهِ الْكَاتِبَةُ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام: سَأَلْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمَرْأَةِ مَا هِيَ؟ قُلْنَا: عَوْرَةٌ فَقَالَ: فَمَتَى تَكُونُ أَدْنَى مِنْ رَبِّهَا؟ فَلَمْ نَدْرِ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام: ارْجِعْ إِلَيْهِ فَأَعْلِمُهُ أَنَّ أَدْنَى مَا تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا. فَاَنْطَلَقَ فَأَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَا قَالَتْ فَاطِمَةُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي.

١٩. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ٥؛ ص ٣٤

السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ فِي فَلَاحِ السَّائِلِ: مِمَّا رُوِيَ عَنْهُ مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام فِي دُبُرِ الْمَكْتُوبَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَبْسُطَ رِجْلَيْهِ، أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ.

٢٠. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ٥؛ ص ٣٥

وَعَنْ مُصْبَاحِ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ صَلَاةٍ أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ.

٢١. مهج الدعوات و منهج العبادات؛ ص ٥

حرز آخر لمولاتنا فاطمة عَلَيْهَا السَّلَام

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي يَوْمًا بَعْدَ وَقَاةٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِعَشْرَةِ أَيَّامٍ فَلَقَيْتَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام ابْنُ عَمِّ الرَّسُولِ ﷺ. فَقَالَ لِي: يَا سَلْمَانُ جَوِّتَنَّا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقُلْتُ: حَبِيبِي أَبَا الْحَسَنِ مِثْلُكُمْ لَا يُجْفَى غَيْرَ أَنْ حَزَنِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَالَ، فَهُوَ الَّذِي مَنَعَنِي مِنْ زِيَارَتِكُمْ.

فَقَالَ ﷺ لِي: يَا سَلْمَانُ ابْنُ مَنْزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنَّهَا إِلَيْكَ مُسْتَأَقَّةٌ تَرِيدُ أَنْ تُتَّحِفَكَ بِتُحْفَةٍ قَدْ أُتِّحِفَتْ بِهَا مِنَ الْجَنَّةِ. قُلْتُ لِعَلَى (عليه السلام): قَدْ أُتِّحِفْتُ فَاطِمَةَ (عليها السلام) بِشَيْءٍ مِنَ الْجَنَّةِ بَعْدَ وَفَاءِ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ بِالْأَمْسِ.

قَالَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ: فَهَزَوْتُ إِلَى مَنْزِلِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام). فَإِذَا هِيَ جَالِسَةٌ وَعَلَيْهَا قِطْعَةٌ عَبَاءٍ إِذَا خَمَرَتْ رَأْسَهَا انْجَلَى سَاقُهَا وَإِذَا غَطَّتْ سَاقَهَا انْكَشَفَ رَأْسُهَا. فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا اعْتَجَرْتُ. ثُمَّ قَالَتْ: يَا سَلْمَانُ جَفَوْتَنِي بَعْدَ وَفَاءِ أَبِي قُلْتُ: حَبِيبَتِي لَمْ أَجُفِّكُمْ. قَالَتْ: فَمَهْ، اجْلِسْ وَاعْقِلْ مَا أَقُولُ لَكَ.

إِنِّي كُنْتُ جَالِسَةً بِالْأَمْسِ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ وَبَابُ الدَّارِ مَعْلَقٌ، وَأَنَا أَتَفَكَّرُ فِي انْقِطَاعِ الْوَحْيِ عَنَّا وَانْصِرَافِ الْمَلَائِكَةِ عَنْ مَنْزِلِنَا. فَإِذَا انْفَتَحَ الْبَابُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَفْتَحَهُ أَحَدٌ، فَدَخَلَ عَلَيَّ ثَلَاثُ جَوَارٍ لَمْ يَرَ الرَّأَوْنَ بِحُسْنِهِنَّ وَلَا كَهَيْئَتِهِنَّ وَلَا نَضَارَةَ وَجُوْهِهِنَّ وَلَا أَرْكَى مِنْ رِيحِهِنَّ. فَلَمَّا رَأَيْتُهُنَّ قُمْتُ إِلَيْهِنَّ مُسْتَنْكَرَةً لَهُنَّ. فَقُلْتُ: يَا أَبَتِي أَتَنْتَنَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَمْ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ؟ فَقُلْنَ: يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ، لَسْنَا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَلَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَلَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعًا، غَيْرَ أَنَّنَا جَوَارٍ مِنَ الْحَوَرِ الْعَيْنِ مِنْ دَارِ السَّلَامِ. أَرْسَلَنَا رَبُّ الْعِزَّةِ إِلَيْكَ يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ، إِنَّا إِلَيْكَ مُسْتَأَقَات.

فَقُلْتُ لِلَّتِي أَظُنُّ أَنَّهَا أَكْبَرُ سِنًا مَا اسْمُكِ؟ قَالَتْ: اسْمِي مُقْدُودَةٌ. قُلْتُ: وَلِمَ سُمِّيتَ مُقْدُودَةٌ؟ قَالَتْ: خُلِقْتُ لِلْمُقْدَادِ بْنِ الْأَشْوَدِ الْكِنْدِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقُلْتُ لِلثَّانِيَةِ: مَا اسْمُكِ؟ قَالَتْ: ذَرَّةٌ. قُلْتُ: وَلِمَ سُمِّيتَ ذَرَّةٌ؟ وَأَنْتِ فِي عَيْنِي نَبِيلَةٌ؟ قَالَتْ: خُلِقْتُ لِأَبِي ذَرِ الْعِفَارِيِّ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقُلْتُ لِلثَّلَاثَةِ: مَا اسْمُكِ؟ قَالَتْ: سَلْمَى. قُلْتُ: وَلِمَ سُمِّيتَ سَلْمَى؟ قَالَتْ: أَنَا لِسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ مَوْلَى أَبِيكَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

قَالَتْ فَاطِمَةُ: ثُمَّ أَخْرَجَنِي لِي رُطْبًا أَرْزَقُ كَأَمْثَالِ الْخُشْكَنَانِجِ الْكِبَارِ، أَبْيَضَ مِنَ الثَّلْجِ وَأَرْكَى رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ. فَقَالَتْ لِي: يَا سَلْمَانُ أَفْطِرَ عَلَيْهِ عَشِيَّتُكَ، فَإِذَا كَانَ غَدًا فَجِئْنِي بِنَوَاهٍ أَوْ قَالَتْ عَجْمِهِ.

قَالَ سَلْمَانُ: فَأَخَذْتُ الرُّطْبَ. فَمَا مَرَزْتُ بِجَمْعٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا

قَالُوا: يَا سَلْمَانُ! أَمَعَكَ مِسْكٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. فَلَمَّا كَانَ وَقْتُ الْإِفْطَارِ أَفْطَرْتُ عَلَيْهِ، فَلَمْ أَجِدْ لَهُ عَجْمًا وَلَا نَوَى.

فَمَضَيْتُ إِلَى بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي، فَقُلْتُ لَهَا إِنَّي أَفْطَرْتُ عَلَى مَا أَنْحَفْتَنِي بِهِ، فَمَا وَجَدْتُ لَهُ عَجْمًا وَلَا نَوَى. قَالَتْ: يَا سَلْمَانُ! وَلَنْ يَكُنْ لَهُ عَجْمٌ وَلَا نَوَى، وَإِنَّمَا هُوَ مِنْ تَحْلِ غَرَسَهُ اللَّهُ فِي دَارِ السَّلَامِ، أَلَا أَعْلَمُكَ بِكَلَامِ عَلَمَنِيهِ أَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ كُنْتُ أَقُولُهُ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً؟ قَالَ سَلْمَانُ: قُلْتُ: عَلَمِيَنِ الْكَلَامِ يَا سَيِّدَتِي. فَقَالَتْ: إِنْ سَرَكَ أَنْ لَا يَمَسَّكَ أَذَى الْحُمَى مَا عِشْتَ فِي دَارِ الدُّنْيَا، فَوَاطِبْ عَلَيْهِ.

ثُمَّ قَالَ سَلْمَانُ: عَلَمِيَنِ هَذَا الْحِرْزُ. قَالَتْ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ النُّورِ. بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النُّورِ. بِسْمِ اللَّهِ نُورُ عَالِي نُورٍ. بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ. بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ التُّورِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ وَأَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، عَلَى نَبِيٍّ مَحْبُورٍ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزِّ مَذْكُورٌ وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

قَالَ سَلْمَانُ: فَتَعَلَّمْتُهُنَّ، فَوَ اللَّهُ وَلَقَدْ عَلَّمْتُهُنَّ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ نَفْسٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَكَّةَ، مِمَّنْ بِهِمْ عِلَلُ الْحُمَى، فَكُلُّ بَرٍّ مِنْ مَرْضِيهِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.

٢٢. عوالم العلوم، ج ١١، قسمت ٢، ص ٨٥٧

٢٣. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ١؛ ص ٤٤٦

بَعْضُ الْمُعَاصِرِينَ مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ فِي كِتَابِ خُلَاصَةِ الْكَلَامِ فِي أَمْرَاءِ الْبَلَدِ الْحَرَامِ: وَلِبَعْضِ النُّعَارِفِينَ دُعَاءٌ مُشْتَمِلٌ عَلَى قَوْلِهِ: اللَّهُمَّ رَبَّ الْكَعْبَةِ وَ بَابِهَا، وَ قَاطِمَةً وَ أَبْيَهَا، وَ بَعْلَهَا وَ بَنِيهَا، نُورٌ بَصَرِي وَ بَصِيرَتِي وَ سِرِّي وَ سَرِيرَتِي. وَ قَدْ جَرَّبَ هَذَا الدُّعَاءَ لِتَنْوِيرِ الْبَصَرِ، وَ أَنَّ مَنْ ذَكَرَهُ عِنْدَ الْإِكْتِحَالِ نُورَ اللَّهِ بَصَرُهُ.

منابع فصل سوم

١. اعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديثه)؛ ج ١؛ ص ٣٠٠

روی: أَنَّهَا تَوَفَّيَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا فِي الثَّالِثِ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ سَنَةِ اَحَدَى عَشْرَةٍ مِنَ الْهَجْرَةِ، وَ بَقِيَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ خَمْسَةٌ وَ تِسْعِينَ يَوْمًا، وَ رَوَى اَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ.

٢. كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)؛ ج ١؛ ص ٥٠٢

وَ نَقَلْتُ مِنْ كِتَابِ الذُّرِّيَّةِ الطَّاهِرَةِ لِلدُّوَلَابِيِّ فِي وَفَاتِهَا ﷺ مَا نَقَلَهُ عَنْ رِجَالِهِ قَالَ: لَبِثْتُ فَاطِمَةَ بَعْدَ النَّبِيِّ ﷺ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ. وَ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: سِتَّةَ أَشْهُرٍ، وَ قَالَ الزُّهْرِيُّ: سِتَّةَ أَشْهُرٍ. وَ مِثْلُهُ عَنْ عَائِشَةَ وَ مِثْلُهُ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ. وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ خَمْسًا وَ تِسْعِينَ لَيْلَةً فِي سَنَةِ اِحْدَى عَشْرَةٍ.

٣. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ١؛ ص ٢٥٨

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهُرْمُزَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ قَالَ: لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ ﷺ دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سِرًّا وَ عَفَا عَلَى مَوْضِعِ قَبْرِهَا، ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ السَّلَامُ

عَلَيْكَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِمُقَعَّتِكَ وَ الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةً
الْحَاقِ بِكَ. قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي وَ عَفَا عَنْ سَيِّدَةِ نِسَاءِ
الْعَالَمِينَ تَجَلْدِي، إِلَّا أَنْ لِي فِي النَّاسِ بِسُنَّتِكَ فِي فُرْقَتِكَ مَوْضِعٌ تَعَزُّ، فَلَقَدْ
وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ وَ فَاضَتْ نَفْسُكَ بَيْنَ نَحْرِي وَ صَدْرِي.

بَلَى وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لِي أَنْعَمُ الْقَبُولِ. إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. قَدْ اسْتُرْجِعْتَ
الْوَدِيعَةَ وَ أَخَذْتَ الرِّهْنَةَ وَ أَخْلَسْتَ الزَّهْرَاءُ. فَمَا أَفْبَحَ الْخَضْرَاءُ وَ الْعَبْرَاءُ، يَا
رَسُولَ اللَّهِ. أَمَّا حَزْنِي فَسَرْمَدٌ وَ أَمَّا لَيْلِي فَمَسْهَدٌ، وَ هُمْ لَا يَبْرَحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ
يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الْبَتَى أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ.

كَمَدٌ مُقِيمٌ وَ هُمْ مُهَيِّجٌ سُرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا، وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو. وَ سَتُنْبِئُكَ ابْنَتُكَ
بِتَطَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأُخْفِهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْرِهَا الْحَالَ. فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ
مُتَبَلِّجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَيْتِهِ سَبِيلًا وَ سَتَقُولُ وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ
الْحَاكِمِينَ.

سَلَامٌ مُودَعٍ لَا قَالٍ وَ لَا سِيمٍ. فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ وَ إِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ
ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ. وَاهِ وَاهَاً وَ الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَ أَجْمَلُ. وَ لَوْ لَا غَلْبَةُ
الْمُسْتَوِلِينَ لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ وَ اللَّبَثَ لِرِزَامًا مُعْكَوفاً وَ لَأَعَوْلْتُ إِعْوَالَ الشَّكْلَى عَلَى
جَلِيلِ الرَّزِيَةِ. فَبِعَيْنِ اللَّهِ تَذْفُنْ ابْنَتَكَ سِرّاً وَ تُهَضِّمْ حَقَّهَا وَ تُفْنِعْ إِرْثَهَا وَ لَمْ
يَتَبَاعَدِ الْعَهْدُ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذِّكْرُ. وَ إِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى، وَ فِيكَ
يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْسَنُ الْعَزَاءِ. صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ الرِّضْوَانُ.

٤. الخصال؛ ج ١؛ ص ٢٧٢

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ الْخِرَازِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْبُكَاءُ وَنَ حَمْسَةَ:
آدَمَ وَ يَعْقُوبَ وَ يُوسُفَ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ.
فَإِذَا آدَمُ فَبَكَى عَلَى الْجَنَّةِ حَتَّى صَارَ فِي حَدِيثِهِ أَمْثَالُ الْأَوْدِيَةِ.
وَ أَمَّا يَعْقُوبُ فَبَكَى عَلَى يُوسُفَ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهُ، وَ حَتَّى قِيلَ لَهُ تَاللَّهِ تَفْتِنُوا
تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (يوسف / ٥٨)
وَ أَمَّا يُوسُفُ فَبَكَى عَلَى يَعْقُوبَ حَتَّى تَأْدَى بِهِ أَهْلُ السَّجَنِ، فَقَالُوا لَهُ: إِمَّا أَنْ

تَبْكِي اللَّيْلَ وَ تَسْكُتُ بِالنَّهَارِ وَإِنَّمَا أَنْ تَبْكِي النَّهَارَ وَ تَسْكُتِ بِاللَّيْلِ، فَصَالِحُهُمْ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمَا.

أَمَّا فَاطِمَةُ فَبَكَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَأْذَى بِهَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ، فَقَالُوا لَهَا: قَدْ أَذَيْنَا بِكَثْرَةِ بُكَائِكَ. فَكَانَتْ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ، مَقَابِرِ الشُّهَدَاءِ، فَتَبْكِي حَتَّى تَقْضِيَ حَاجَتَهَا ثُمَّ تَنْصَرِفُ

وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَبَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام) عِشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً، مَا وَضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى، حَتَّى قَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ. قَالَ: إِنَّمَا أَشْكُوا بَشًى وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (يوسف / ۶۸)، إِنِّي مَا أَذْكُرُ مَصْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَقْتَنِي لِذَلِكَ عِبْرَةً.

۵. بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۴۳؛ ص ۱۵۶ نقل از امالی طوسی

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الْوُفَاةُ بَكَى حَتَّى بَلَثَ دُمُوعَهُ لِحَيْتِهِ. فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ: أَبْكِي لِذُرِّيَّتِي وَ مَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي. كَانَتْ بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَ قَدْ ظَلِمْتُ بَعْدِي، وَ هِيَ تُنَادِي: يَا أَبَتَاهُ فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي

فَسَمِعَتْ ذَلِكَ فَاطِمَةُ (عليها السلام) فَبَكَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَبْكِينَ يَا بَيْتِي. فَقَالَتْ: لَسْتُ أَبْكِي لِمَا يُصْنَعُ بِي مِنْ بَعْدِكَ، وَ لَكِنِّي أَبْكِي لِفِرَاقِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ لَهَا: أَبْشِرِي يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ بِسُرْعَةِ اللَّحَاقِ بِي، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.

۶. بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۴۳؛ ص ۱۹۱ نقل از روضة الواعظین

مَرَضَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) مَرَضًا شَدِيدًا وَ مَكَثَتْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي مَرَضِهَا، إِلَى أَنْ تَوَفَّيَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا. فَلَمَّا نُعِيَتْ إِلَيْهَا نَفْسُهَا، دَعَتْ أُمَّ أَيْمَنَ وَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ، وَ وَجَّهَتْ خَلْفَ عَلَى وَ أَحْضَرَتْهُ فَقَالَتْ: يَا ابْنَ عَمٍّ! إِنَّهُ قَدْ نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِي وَ إِنِّي لَا أَرَى مَا بِي، إِلَّا أَنَّنِي لَأَحِقُّ بِأَبِي سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ. وَ أَنَا

أَوْصِيكَ بِأَشْيَاءَ فِي قَلْبِي.

قَالَ لَهَا عَلَى ﷺ: أَوْصِيَنِي بِمَا أَحْبَبْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ. فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ. ثُمَّ قَالَتْ: يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَلَا خَائِنَةً وَلَا خَالَفْتَنِي مُنْذُ عَاشِرْتَنِي.

فَقَالَ ﷺ: مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُ وَأَتَقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ، مِنْ أَنْ أُوْبِّخَكَ بِمُخَالَفَتِي. قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ وَ تَفَقُّدُكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بَدَّ مِنْهُ. وَ اللَّهُ جَدَّدَتْ عَلَيَّ مُصِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ قَدْ عَظُمَتْ وَفَاتُكَ وَ تَفَقُّدُكَ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ آَلَمَهَا وَ أَمْضَاهَا وَ أَحْزَنَهَا. هَذِهِ وَ اللَّهُ مُصِيبَةٌ لَا عِزَاءَ لَهَا وَ رِزْيَةٌ لَا خَلْفَ لَهَا.

ثُمَّ بِكَيَا جَمِيعًا سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلَى رَأْسِهَا وَ صَمَّمَهَا إِلَى صَدْرِهِ. ثُمَّ قَالَ: أَوْصِيَنِي بِمَا شِئْتَ، فَإِنَّكَ تَجِدُنِي [تَجِدِينِي] فِي مَا أَمْضَى كَمَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَ اخْتَارُ أَمْرَكَ عَلَى أَمْرِي.

ثُمَّ قَالَتْ: جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ يَا ابْنَ عَمٍّ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصِيكَ أَوَّلًا أَنْ تَنْزَوِّجَ بَعْدِي بِابْنَةٍ أُحْتِي أُمَامَةً، فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي، فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بَدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ. قَالَ: فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: أَرْبَعٌ لَيْسَ لِي إِلَى فِرَاقِهِ سَبِيلٌ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ أُمَامَةٌ أَوْصَتَنِي بِهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ.

ثُمَّ قَالَتْ: أَوْصِيكَ يَا ابْنَ عَمٍّ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعْشًا، فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوَّرُوا صُورَتَهُ، فَقَالَ لَهَا: صِفِي لِي، فَوَصَفَتْهُ، فَاتَّخَذَهُ لَهَا. فَأَوَّلَ نَعْشٍ عَمِلَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ذَلِكَ وَ مَا رَأَى أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا عَمِلَ أَحَدٌ.

ثُمَّ قَالَتْ: أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي، فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ لَا تَتْرُكُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ، وَ اذْفَنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ.

ثُمَّ تَوَفِّيَتْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا. فَصَاحَتْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ صَيْحَةً وَاحِدَةً، وَ اجْتَمَعَتْ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ فِي دَارِهَا. فَصَرَخُوا صَرْخَةً وَاحِدَةً كَادَتِ الْمَدِينَةَ أَنْ تَنْتَزِعَ مِنْ صُرَاحِيهِمْ، وَ هُنَّ يَقُلْنَ: يَا سَيِّدَتَاهُ يَا بِنْتَ رَسُولِ

اللَّهُ. وَ أَقْبَلَ النَّاسُ مِثْلَ عُزْبِ الْفَرَسِ إِلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) وَ هُوَ جَالِسٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ (عليهما السلام) بَيْنَ يَدَيْهِ يَبْكِيَانِ.

فَبَكَى النَّاسُ لِبُكَائِهِمَا، وَ خَرَجَتْ أُمُّ كُلثُومٍ وَ عَلَيْهَا بُرْقُوعَةٌ وَ تَجُرُّ ذِيْلَهَا مُتَجَلِّلَةً بِرِدَاءٍ عَلَيْهَا تُسَبِّحُهَا، وَ هِيَ تَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْآنَ حَقًّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدْ أَقْدَأَ لَا لِقَاءَ بَعْدَهُ أَبَدًا.

وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ فَجَلَسُوا وَ هُمْ يَضْجُونَ وَ يَنْتَظِرُونَ أَنْ تُخْرَجَ الْجَنَازَةُ فَيُصَلُّونَ عَلَيْهَا. وَ خَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَ قَالَ: انْصَرَفُوا فَإِنَّ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَدْ أُخْرِجَتْ إِخْرَاجُهَا فِي هَذِهِ الْعَشِيِّ. فَقَامَ النَّاسُ وَ انْصَرَفُوا.

فَلَمَّا أَنْ هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَ مَضَى شَطْرُ مِنَ اللَّيْلِ، أَخْرَجَهَا عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَمَّارٌ وَ الْمُقْدَادُ وَ عَقِيلٌ وَ الزُّبَيْرُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سُلَيْمَانُ وَ بُرَيْدَةُ وَ نَفَرٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ خَوَاصُّهُ صَلَّوْا عَلَيْهَا وَ دَفَنُوهَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، وَ سَوَّى عَلَى (عليها السلام) حَوَالِيهَا قُبُورًا مُزَوَّرَةً مَقْدَارَ سَبْعَةٍ حَتَّى لَا يُعْرِفَ قَبْرُهَا. وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مِنَ الْخَوَاصِّ: قَبْرُهَا سَوَّى مَعَ الْأَرْضِ مُسْتَوِيًّا، فَمَسَحَ مَسْحًا سَوَاءً مَعَ الْأَرْضِ، حَتَّى لَا يُعْرِفَ مَوْضِعُهُ.

۷. الأمالی (للصدوق)؛ ص ۴۹۱

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا دَفِنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَاطِمَةَ (عليها السلام) قَامَ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ، وَ ذَلِكَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ لِأَنَّهُ كَانَ دَفَنَهَا لَيْلًا. ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ وَ كُلُّ الَّذِي دُونَ الْمَمَاتِ قَلِيلٌ
وَ إِنَّ أَفْتَدَى وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ
سَيَعْرِضُ عَنْ ذِكْرِي وَ تَنْسَى مَوَدَّتِي وَ يَحْدُثُ بَعْدِي لِلْخَلِيلِ خَلِيلٌ

۸. كشف الغمة فى معرفة الأئمة (ط - القديمة)؛ ج ۱؛ ص ۴۹۹

رُوي أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَخْرَجَ سَقَطًا أَوْ حَقًّا فَأَخْرَجَ مِنْهُ كِتَابًا، فَقَرَأَهُ وَ فِيهِ وَصِيَّتُهُ فَاطِمَةَ (عليها السلام):

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا أُوصِتُ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَوْصَتْ بِحَوَائِطِهَا السَّبْعَةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَإِنْ مَضَى قَالِي الْحَسَنِ. فَإِنْ مَضَى قَالِي الْحُسَيْنِ. فَإِنْ مَضَى قَالِي الْأَكْبَرِ مِنْ وَلَدِي. شَهِدَ الْمُقْدَادِيُّنَ الْأَسْوَدُ وَ الزُّبَيْرِيُّنَ الْعَوَّامُ، وَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ: أَوْصَتْنِي فَاطِمَةُ عليها السلام أَنْ لَا يُعْسَلَهَا إِذَا مَاتَتْ إِلَّا أَنَا وَعَلِيٌّ، فَعَسَلْتُهَا أَنَا وَعَلِيٌّ.

وَقِيلَ: قَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ حِينَ تَوَضَّأَتْ وَضُوءَهَا لِلصَّلَاةِ: هَاتِي طَيْبِي الَّذِي أَتَطَيَّبُ بِهِ، وَ هَاتِي ثِيَابِي الَّتِي أَصَلِّي فِيهَا. فَتَوَضَّأَتْ ثُمَّ وَضَعَتْ رَأْسَهَا، فَقَالَتْ لَهَا: اجْلِسِي عِنْدَ رَأْسِي، فَإِذَا جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَقِيمِي. فَإِنْ قُمْتُ وَإِلَّا فَأَرْسِلِي إِلَى عَلِيٍّ.

فَلَمَّا جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ قَالَتْ: الصَّلَاةُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، فَإِذَا هِيَ قَدْ قُضِيَتْ، فَجَاءَ عَلِيٌّ فَقَالَتْ لَهُ: قَدْ قُضِيَتْ ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: مَتَى؟ قَالَتْ: حِينَ أَرْسَلْتُ إِلَيْكَ. قَالَ: فَأَمَرَ أَسْمَاءَ فَعَسَلَتْهَا، وَأَمَرَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام يُدْخِلَانِ الْمَاءَ وَ دَفَنَهَا لَيْلًا وَ سَوَى قَبْرِهَا، فَعُوتِبَ عَلَى ذَلِكَ، فَقَالَ: بِذَلِكَ أَمَرْتَنِي.

وَرُوي أَنَّهَا بَقِيَتْ بَعْدَ أَبِيهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. وَ لَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ قَالَتْ لِأَسْمَاءَ: إِنَّ جَبْرِئِيلَ أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ بِكَافُورٍ مِنَ الْجَنَّةِ، فَقَسَمَهُ أَثْلَاثًا: ثُلُثٌ لِنَفْسِهِ وَ ثُلُثٌ لِعَلِيٍّ وَ ثُلُثٌ لِي، وَ كَانَ أَرْبَعِينَ ذِرْهَمًا.

فَقَالَتْ: يَا أَسْمَاءُ اثْنَيْنِ بَيِّتِي حَنُوطٍ وَالِدِي مِنْ مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا، فَضَعِيهِ عِنْدَ رَأْسِي. فَوَضَعَتْهُ ثُمَّ تَسَجَّتْ بِثَوْبِهَا وَ قَالَتْ: أَنْتَظِرِينِي هُنَيْهَةً ثُمَّ ادْعِينِي، فَإِنْ أَجَبْتُكَ وَإِلَّا فَأَعْلِمِي أَنِّي قَدْ قَدِمْتُ عَلَى أَبِي. فَانْتَظَرَتْهَا هُنَيْهَةً، ثُمَّ نَادَتْهَا فَلَمْ تُجِبْهَا. فَنَادَتْ: يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى! يَا بِنْتَ أَكْرَمَ مَنْ حَمَلَتْهُ النِّسَاءُ! يَا بِنْتَ خَيْرٍ مَنْ وَطِئَ الْحَصَى! يَا بِنْتَ مَنْ كَانَ مِنْ رَبِّهِ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى.

قَالَ فَلَمْ تُجِبْهَا. فَكَشَفَتِ الثَّوْبَ عَنْ وَجْهِهَا. فَإِذَا بِهَا قَدْ فَارَقَتِ الدُّنْيَا. فَوَقَعَتْ عَلَيْهَا تَقْبَلُهَا وَ هِيَ تَقُولُ. فَاطِمَةُ إِذَا قَدِمْتُ عَلَى أَبِيكَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَأَقْرِئِيهِ

عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ السَّلَامِ.
فَبَيَّنَّا هِيَ كَذَلِكَ دَخَلَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، فَقَالَا يَا أَسْمَاءُ مَا يُبَيِّمُ أُمَّنَا فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ، قَالَتْ: يَا ابْنَي رَسُولِ اللَّهِ لَيْسَتْ أُمُّكُمْ نَائِمَةً، قَدْ فَارَقَتِ الدُّنْيَا. فَوَقَعَ
عَلَيْهَا الْحَسَنُ يَقْبَلُهَا مَرَّةً وَ يَقُولُ: يَا أُمُّاهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تَفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي.
قَالَ وَ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يَقْبَلُ رِجْلَهَا وَ يَقُولُ: يَا أُمُّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ، كَلِّمِينِي قَبْلَ
أَنْ يَنْصَدَعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ.

قَالَتْ لَهُمَا أَسْمَاءُ: يَا ابْنَي رَسُولِ اللَّهِ! انْطَلِقَا إِلَى أَبِيكُمَا عَلَيٍّ فَأَخْبِرَاهُ بِمَوْتِ
أُمِّكُمْ. فَخَرَجَا حَتَّى إِذَا كَانَا قُرْبَ الْمَسْجِدِ، رَفَعَا أَصْوَاتَهُمَا بِالْبُكَاءِ. فَأَبْتَدَرَهُمُ
جَمِيعُ الصَّحَابَةِ، فَقَالُوا: مَا يُبْكِيكُمَا يَا ابْنَي رَسُولِ اللَّهِ، لَا أَبْكِي اللَّهُ أَغْيَبَكُمَا!
لَعَلَّكُمْ نَظَرْتُمَا إِلَى مَوْقِفِ جَدِّكُمَا (صلى الله عليه وآله)، فَبَكَيْتُمَا شَوْقًا إِلَيْهِ.

فَقَالَا: لَا، أَوْ لَيْسَ قَدْ مَاتَتْ أُمَّنَا فَاطِمَةُ (صلى الله عليه وآله). قَالَ: فَوَقَعَ عَلَى عَلِيٍّ وَجْهُهُ يَقُولُ:
بِمَنْ الْعَزَاءُ يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ؟ كُنْتُ بِكَ أَتَعَزَّى، فَفِيمَ الْعَزَاءِ مِنْ بَعْدِكَ؟ ثُمَّ قَالَ:
لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ وَ كُلِّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ
وَ إِنَّ أَفْتَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدَ دَكِيلَ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

٩. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القديمة): ج ١: ص ١٥١

فَصَاحَتْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ صَيْحَةً وَاحِدَةً. وَ اجْتَمَعَتْ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ فِي دَارِهَا.
فَصَرَخْنَ صَرْخَةً وَاحِدَةً، كَادَتْ الْمَدِينَةُ أَنْ تَزْعَزَعَ مِنْ صُرَاخِهِنَّ وَ هُنَّ يَقُلْنَ: يَا
سَيِّدَتَاهُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ.

وَ أَقْبَلَ النَّاسُ مِثْلَ عُرْفِ الْفَرَسِ إِلَى عَلِيٍّ وَ هُوَ جَالِسٌ، وَ الْحَسَنُ وَ
الْحُسَيْنُ (عليهما السلام) بَيْنَ يَدَيْهِ يَبْكِيَانِ. فَبَكَى النَّاسُ لِبُكَائِهِمَا. وَ خَرَجَتْ أُمُّ كُلْثُومٍ وَ
عَلَيْهَا بُرْقَعَةٌ، وَ تَجَرُّ ذَيْلَهَا مُتَجَلِّلَةً بِرِدَاءٍ عَلَيْهَا تَسْحَبُهَا، وَ هِيَ تَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ يَا
رَسُولَ اللَّهِ! الْآنَ حَقًّا فَقَدْ نَاكَ فَقْدًا لَا لِقَاءَ بَعْدَهُ أَبَدًا.

وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ، فَجَلَسُوا وَ هُمْ يَرْجُونَ وَ يَنْظُرُونَ أَنْ تُخْرَجَ الْجِنَازَةُ فَيُصَلُّوا
عَلَيْهَا. وَ خَرَجَ أَبُو ذَرٍّ فَقَالَ: انْصَرِفُوا فَإِنَّ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) قَدْ أُخْرِجَتْهَا

فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ. فَقَامَ النَّاسُ وَ انْصَرَفُوا.
فَلَمَّا أَنَّ هَذَاتِ الْعُيُونُ وَ مَضَى مِنَ اللَّيْلِ، أَخْرَجَهَا عَلَى وَ الْحَسَنُ وَ
الْحُسَيْنُ عليهما السلام وَ عَمَّارُ وَ الْمُقْدَادُ وَ عَقِيلُ وَ الرُّبَيْرُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانُ وَ بُرَيْدَةُ وَ
نَفَرٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ خَوَاصِّهِ، صَلُّوا عَلَيْهَا وَ دَفَنُوهَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ. وَ سَوَّى
عَلَى حَوَالِهَا قُبُوراً مُزَوَّرةً مِقْدَارَ سَبْعَةٍ حَتَّى لَا يُعْرِفَ قَبْرُهَا.
وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مِنَ الْخَوَاصِّ: قَبْرُهَا سَوَّى مَعَ الْأَرْضِ مُسْتَوِيّاً فَمَسَحَهَا مَسْحاً
سِوَاءَ مَعَ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَعْرِفَ أَحَدٌ مَوْضِعَهُ. وَ قَالُوا: لَيْسَ قَبْرُهَا بِالْبَقِيعِ، إِنَّمَا
قَبْرُهَا بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ منبره، لَا بَقِيعَ الْغَرَقْدِ. وَ تَصْحِيحُ ذَلِكَ قَوْلُهُ عليه السلام
بَيْنَ قَبْرِي وَ منبري رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ.

١٠. دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص: ١٣٦

قَالَ: وَ رَوَيْ أَنَّهُا قُبِضَتْ لِعَشْرِ بَيِّنٍ مِنْ جُمَادَى الْآخِرَةِ، وَ قَدْ كَمَلَ عُمْرُهَا يَوْمَ
قُبِضَتْ ثَمَانِي عَشْرَةَ سَنَةً، وَ خَمْسَةَ وَ ثَمَانِينَ يَوْماً بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهَا، فَعَسَلَهَا أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَ لَمْ يَحْضُرْهَا غَيْرُهُ، وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُسَيْنُ، وَ زَيْنَبُ، وَ أُمُّ كُلْثُومُ،
وَ فِصَّةُ جَارِيَتِهَا، وَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، وَ أَخْرَجَهَا إِلَى الْبَقِيعِ فِي اللَّيْلِ، وَ مَعَهُ
الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ صَلَّى عَلَيْهَا، وَ لَمْ يُعْلَمْ بِهَا، وَ لَا حَضَرَ وَفَاتِهَا، وَ لَا صَلَّى
عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ غَيْرُهُمْ، وَ دَفَنَهَا فِي الرِّوَضَةِ، وَ عَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا،
وَ أَصْبَحَ الْبَقِيعُ لَيْلَةً دُفِنَتْ وَ فِيهِ أَرْبَعُونَ قَبْراً جُدِّدًا. وَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا عَلِمُوا
وَفَاتَهَا جَاءُوا إِلَى الْبَقِيعِ، فَوَجَدُوا فِيهِ أَرْبَعِينَ قَبْراً، فَأَشْكَلَ عَلَيْهِمْ قَبْرُهَا مِنْ
سَائِرِ الْقُبُورِ....

١١. روضة الواعظين و بصيرة المتعظين (ط - القديمة): ج ١؛ ص ١٥٢

وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مِنَ الْخَوَاصِّ: قَبْرُهَا سَوَّى مَعَ الْأَرْضِ مُسْتَوِيّاً، فَمَسَحَهَا مَسْحاً
سِوَاءَ مَعَ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَعْرِفَ أَحَدٌ مَوْضِعَهُ.

١٢. تاج المواليد؛ ص ٨٠

... فَقَالَ قَوْمٌ: إِنَّهَا مَدْفُونَةٌ فِي الْبَقِيعِ....

۱۳. اعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديثه)؛ ج ۱؛ ص ۳۰۱
... و قال بعضهم: أنها دفنت في ما بين القبر والمنبر، و الى هذا أشار
النبي ﷺ بقوله: «ما بين قبري ومنبري روضة من رياض الجنة».

۱۴. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۲؛ ص ۵۷۲
... وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَى أَنَّهَا دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا، فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمَيَّةٍ فِي الْمَسْجِدِ
صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ. وَ هَذَا هُوَ الصَّحِيحُ عِنْدِي.

۱۵. مناقب آل أبي طالب (لابن شهر آشوب)؛ ج ۳؛ ص ۳۶۵
وَ رَوَى أَنَّهُ لَمَّا صَارَ بِهَا إِلَى الْقَبْرِ الْمُبَارَكِ، خَرَجَتْ يَدُفِنُهَا وَ انْصَرَفَ.

۱۶. الأُمَالِي (للطوسي)؛ النص؛ ص ۱۰۹
عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَرْمُزْدَانِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام)، عَنْ أَبِيهِ
الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، قَالَ:

لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَصَّتْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) أَنْ يَكْتُمَ أَمْرَهَا، وَ يُخْفِيَ خَبَرَهَا، وَ لَا يُؤْذِنَ أَحَدًا بِمَرَضِهَا، فَفَعَلَ
ذَلِكَ، وَ كَانَ يُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ، وَ تُعِينُهُ عَلَى ذَلِكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ (رَحِمَهَا اللَّهُ)
عَلَى اسْتِمْرَارٍ بِذَلِكَ، كَمَا وَصَّتْ بِهِ.

فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا وَ يَدْفِنَهَا لَيْلًا وَ
يُعْفِي قَبْرَهَا، فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ دَفَنَهَا وَ عَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا.
فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ، وَ أَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ، وَ
حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ وَ حَبِيبَتِكَ، وَ قُرَّةِ عَيْنِكَ وَ
رَازِيَتِكَ، وَ الثَّابِتَةِ فِي النَّرَى بِبَقْعَتِكَ، الْمُخْتَارِ اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ اللَّحَاقِ بِكَ، قُلْ يَا
رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيِّكَ صَبْرِي، وَ ضَعْفُ عَنْ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنْ فِي
النَّاسِ لِي بِسُنَّتِكَ وَ الْحُزْنِ الَّذِي حَلَّ بِي لِفِرَاقِكَ لِمَوْضِعِ التَّعْزِي، وَ لَقَدْ
وَسَدْتُكَ فِي مَلْخُودِ قَبْرِكَ بَعْدَ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُكَ عَلَيَّ صَدْرِي، وَ غَمَضْتُكَ

بِيَدِي، وَتَوَلَّيْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِي، نَعَمْ وَفِي كِتَابِ اللَّهِ نِعَمَ الْقَبُولُ، وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

قَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ، وَأَخَذْتَ الرَّهْيَنَةَ، وَاخْتَلَسْتَ الزَّهْرَاءَ، فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَالْغُبْرَاءَ، يَا رَسُولَ اللَّهِ!

أَمَّا حُزْنِي فَسَرَمَدٌ، وَأَمَّا لَيْلِي فَمَسْهَدٌ، لَا يَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي فِيهَا أَنْتَ مُقِيمٌ.

كَمَدٌ مُقْبِحٌ، وَهُمْ مُهْبِجٌ، سَرَعَانَ مَا فَارَقَ بَيْنَنَا وَإِلَى اللَّهِ أَشْكُو، وَسَتْنِيئُكَ ابْتِنَاكَ يَتَطَاهَرُ أَمْنُكَ عَلَيَّ وَعَلَى هَضْمِهَا حَقُّهَا، فَاسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَيْتِهِ سَبِيلًا، وَاسْتَقُولُ وَيَحْكُمُ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَلَامٌ مُودَعٌ لَا سِيمَ وَلَا قَالٍ، فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ، الصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجْمَلُ. وَلَوْ لَا غَلَبَةُ الْمُسْتَوِيلِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِرَامًا، وَالتَّلَبُّثُ عِنْدَهُ مَعَكُوفًا، وَلَا عَوْلَتْ إِغْوَالَ الثَّكَلَى عَلَى جَلِيلِ الرِّزْيَةِ.

فَبِعَيْنِ اللَّهِ تَذْفَنُ بِنْتُكَ سِرًّا، وَيَهْتَضَمُ حَقُّهَا قَهْرًا، وَيُمْنَعُ إِزْنُهَا جَهْرًا، وَلَمْ يَطْلُ الْعَهْدُ، وَلَمْ يَخْلُقْ مِنْكَ الذَّكْرُ، فَالِيَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى، وَفِيكَ أَجْمَلُ الْعُرَاءِ، فَصَلَّوْا تُ اللَّهُ عَلَيْهَا وَعَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

١٧. بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ٧٩؛ ص ٢٧

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ، سَلَّمْتُكَ أَتَيْتُهَا الصَّدِيقَةَ إِلَى مَنْ هُوَ أَوْلَى بِكَ مِنِّي وَ رَضِيتُ لَكَ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ، ثُمَّ قَرَأْتُ: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (آية ٥٥ / سورة طه)

١٨. الدروس الشرعية في فقه الإمامية؛ جلد ٢؛ صفحہ: ٦

و يستحب زيارة فاطمة عليها السلام، ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله، و زوجة أمير المؤمنين عليه السلام، و أم الحسن و الحسين عليهما السلام.

۱۹. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثه)؛ ج ۳؛ ص ۱۶۱
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ الْحُجَّجِ عَلَى
 النَّاسِ أَجْمَعِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمُمنُوعَةُ حَقُّهَا.
 ثم قل: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ وَابْنَةِ نَبِيِّكَ وَرَوْجَةِ وَصِيِّ نَبِيِّكَ، صَلَاةً تُزَلِّفُهَا
 فَوْقَ رُفُفِي عِبَادِكَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِينَ.
 فقد روى أن من زارها بهذه الزيارة واستغفر الله، غفر الله له و أدخله الجنة.

۲۰. تاریخ أهل البيت نقلا عن الأئمة (علیهم السلام)؛ ص ۹۳
 ولد لأُمیر المؤمنین (علیه السلام)، من فاطمة: الحسن و الحسين [علیهما السلام].
 و المحسن، سقط و ام کلثوم. و زینب.

۲۱. معانی الأخبار؛ النص؛ ص ۲۰۵
 أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ لَكَ كَنْزًا فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ ذُو قَرْنَيْنِهَا، وَ لَا
 تُتْبِعِ النَّظْرَةَ بِالنَّظْرَةِ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَ لَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ.
 شيخ صدوق در توضیح حدیث کلامی دارد:
 قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه: معنى قوله ﷺ ان لك كنزا في الجنة،
 يعنى مفتاح نعيمها. و ذلك أن الكنز في المتعارف لا يكون الا المال من ذهب
 و فضة، و لا يكنز الا لخيفة الفقر، و لا يصلحان الا للإِنفاق فى أوقات الافتقار
 اليهما. و لا حاجة فى الجنة و لا فقر و لا فاقة، لأنها دار السلام من جميع ذلك
 و من الآفات كلها، و فيها ما تشتهيه الأنفس و تَلذُّ الأعْيُنُ. فهذا الكنز هو
 المفتاح.

و ذلك أنه (علیه السلام) قسيم الجنة، و انما صار (علیه السلام) قسيم الجنة و النار، لأن قسمة
 الجنة و النار انما هى على الإيمان و الكفر - وَ قَدْ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ يَا عَلِيُّ
 حُبُّكَ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُكَ نِفَاقٌ وَ كُفْرٌ.
 فهو (علیه السلام) بهذا الوجه قسيم الجنة و النار.

و قد سمعت بعض المشايخ يذكر أن هذا الكنز هو ولده المحسن (علیه السلام)، و هو
 السقط الذى ألقته فاطمة (علیها السلام) لما ضغطت بين البابين.

کتابنامه

۱. ابن ابی الثلج بغدادی، محمد بن احمد، تاریخ أهل البيت نقلا عن الأئمة عليهم السلام
- قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق) - تهران، ۱۳۷۶ ش
۳. _____ معانی الأخبار - قم، ۱۴۰۳ ق
۴. _____ من لا یحضره الفقیه - قم، ۱۴۱۳ ق
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ش /
۱۹۶۶ م
۶. _____ الخصال - قم، چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب، قم، چاپ:
اول، ۱۳۷۹ ق
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة) - قم،
۱۳۷۶ ش
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات - قم، چاپ:
اول، ۱۴۱۱ ق
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة) - تبریز،
۱۳۸۱ ق

۱۱. الميلانی، السیدهاشم، تعریب منتهی الآمال فی تواریخ النبی و آل؛ قم، جماعة المدرسين
۱۲. ———، تاج الموالمید - بیروت، ۱۴۲۲ ق
۱۳. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر (برادر علامه حلی)، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق
۱۵. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر - ایران؛ قم، چاپ: اول، بی تا
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی (ط - الحديثة) - قم، ۱۴۱۷ ق
۱۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة (ط - الحديثة) - قم، ۱۴۱۳ ق
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ه ق
۲۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة) - قم، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی - تهران، اسلامیة، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق
۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق
۲۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق